
گزینش طلاب علوم دینی

محمد عالم‌زاده نوری

سرآغاز

تزکیه و تعلیم انسان غایت بعثت انبیاست و حوزه‌های علمیه کانون پرورش انسان‌هایی است که مسئولیت تعلیم و تزکیه انسان‌ها را به دوش می‌کشند و در عصر غیبت پیامبران بزرگ الهی پا جای پای آنان می‌گذارند. حوزه‌های علمیه در کارنامه بیش از هزار سال فعالیت خود شخصیت‌های برجسته و ستارگان ممتازی به بشریت تقدیم داشته که تاریخ و جغرافیای انسانی تحت تأثیر شخصیت و فعالیت آنان به خود می‌بالد و از همت و مجاهدت آنان رنگ نور و روحانیت و معنویت گرفته است. عالمان پارسا و عناصر کارآمدی مانند رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، امام خمینی رحمته‌الله، شهید بهشتی رحمته‌الله، ملاصدرا رحمته‌الله، فیض کاشانی رحمته‌الله، شیخ بهایی رحمته‌الله، خواجه نصیرالدین طوسی رحمته‌الله، شیخ مفید رحمته‌الله و مانند آنان در شهرها و بلاد مختلف عمر خود را در گسترش تعالیم دینی و تربیت اخلاقی - معنوی توده انسان‌ها صرف کرده و آثار پربرکتی برای نسل‌ها و عصرها به یادگار نهادند.

امروزه نیز چشم امید همه مصلحان دردآشنا به حوزه‌های علمیه دوخته شده که با پرورش نیروهای انسانی کارآمد دردهای کهنه بشریت را التیام بخشند و گره‌های کور انسان غم‌زده امروز را به دستان کارگشای خود بر اساس آموزه‌های دین مبین خاتم بکشایند.

متولیان مسائل اجتماعی و مسئولان فرهنگی - تربیتی جوامع انسانی به صورت طبیعی هر از چندگاه به تنهایی و کمبود توان خود نظر می‌کنند و آرزوی تربیت ابرمردانی که قادر بر حل و رفع مشکلات جامعه باشند را در دل مرور می‌کنند: «ای کاش چند نویسنده دانشور و عالم توانای هنرمند در اختیار بود تا با تدوین متون ادبی تأثیرگذار، نسل جوان را به صلاح و صواب می‌کشید. ای کاش دانشمندان اندیشور صاحب قلمی می‌بودند که در پدید آوردن دانش انسانی اسلامی سرعت بیشتری می‌بخشیدند. ای کاش مبلغان و مروجان صاحب نفس پرنفوذی می‌داشتیم که دل‌ها و اندیشه‌ها را به نفس گرم خود، سوز و معنا می‌بخشیدند. ای کاش مدیران فرهنگی کارآمدی وجود می‌داشتند که بار سنگین طراحی، برنامه‌ریزی و ساماندهی امور فرهنگی شهرها و کشورها را بر دوش می‌گرفتند و ایده اثربخش کارگشایی در اصلاح فضای جامعه درمی‌انداختند. و ای کاش...»

گویا این آرزوها و ده‌ها آرزوی مانند آن بیش از همه، بر دل پاک حجت غایب عصر، امام زمان علیه السلام سنگینی می‌کند. امام زمان نیز در انتظار پدید آمدن دست کم ۳۱۳ نفر از چنین انسان‌هایی به انتظار است تا به اتکای توان و اخلاص آنان نهضت توحید و عدالت را در سراسر گیتی بیاغازد.

دمیدن روح معنویت در انسان‌ها، عرضه معارف دینی به زبان توده، پاسخ به شبهات اعتقادی، تبلیغ دین، امامت جمعه و جماعات، قضاوت، پژوهش و تولید اندیشه، تولید آثار هنری دینی، جریان‌سازی اجتماعی و راهبری دینی انسان‌ها نیازمند منابع کارآمد انسانی است. این منابع کارآمد انسانی کجا پدید می‌آیند؟

اگر شما مسئولیت اجتماعی مهمی بر دوش داشته باشید، یا مثلاً به‌عنوان یک مصلح اجتماعی، یک امام جمعه و یا یک مدیر فرهنگی تصمیم به ایفای یک نقش بزرگ اجتماعی داشته باشید، به‌خوبی درمی‌یابید که برای ایفای این نقش بزرگ چه میزان به نیرو و بازو نیاز دارید. بی‌تردید توان و امکان یک نفر برای انجام یک کار اصلاحی بزرگ در توده متراکم انسانی کافی نیست. «من» باید به «ما» تبدیل شود و یک جمع همیار همراه پدید آید تا کارهای بزرگ و رسالت‌های سنگین تحقق یابد. اینجاست که نگاه همه دلسوزان و دردمندان و مصلحان به سوی حوزه‌های علمیه دوخته می‌شود و سرمایه‌گذاری معنوی برای تربیت جوانان مؤمن و پرشور طلبه اولویت اول می‌گردد. به این ترتیب اگر دوراندیش و عاقل باشیم به‌جای پرداختن به خرده‌کاری‌های کم بهره و بی‌سامان به این ضرورت می‌پردازیم و خود را برای آن فردای تابناک آماده می‌کنیم.

اگر امید داشته باشیم که کارگاه پرورش چنین انسان‌هایی دایره و مسیر تربیت آنان هموار است، می‌توان صبر کرد و دندان بر جگر نهاد؛ ۵ سال دیگر ...، ۱۰ سال دیگر ...، ۱۵ سال دیگر ... تا شمار فراوانی از این نیروهای کارآمد در اختیار جامعه قرار گیرد و این سنگرهای خالی را پر کند، این دردهای بزرگ را درمان نهد و این راه‌های ناپیموده را پیماید.

با پدیدآوردن یک تیم توانا از جوانان تربیت‌یافته رشید امروز، می‌توان در فردایی نه‌چندان دور، آتشفشانی پدید آورد که شعله ایمان و معرفت را در دل‌ها و جوامع بی‌فروزد و پلیدی‌ها و ناپاکی‌ها و شرک و ستم را بسوزد و موجی از عقلانیت و معنویت و عدالت بر مدار آیین شورآفرین اسلام برآورد.

همه نگاه‌ها در پدیدآمدن این انسان‌های بزرگ به سوی حوزه است. هیچ نهاد و سازمان دیگری این نیاز را نمی‌تواند برآورده سازد و قابلیت تولید و تکثیر این رادمردان را ندارد. بی‌شک نظام تربیتی حوزه‌های علمیه از پدید آوردن چنین انسان‌های بزرگی عقیم نیست و هم‌چنان پنجره‌های امید برای تابش این نور باز است و به لطف مجاهدت امام و امت و جان‌بازی شهیدان فداکار، و نیز آرامش نسبی حوزه‌های علمیه پس از انقلاب، امید پدیدآمدن چنین اعجوبه‌هایی بیشتر شده و به تبع آن تکلیف و مسئولیت ما در پرورش این انسان‌های بزرگ افزایش یافته است.

نمی‌توان منتظر یک تصادف بزرگ برای پدید آمدن این ستارگان درخشان ماند و همه چیز را تنها به عنایت الهی واگذار! بدون برنامه‌ریزی و اقدام، احتمال پیدایش این کسان بسیار کم است. باید تلاشی کرد و حرکتی ...

باید طلبه جوان امروز را دید؛ طلبه جوانی که تأثیرپذیرترین و آماده‌ترین موجود برای دریافت این تربیت و تأثیرگذارترین موجود برای فردای جامعه است. باید این جوان آماده را به دانایی و ایمان و اراده و اخلاص و تجربه و مهارت و مجاهدت تجهیز کرد و تأسیسات روحی و روانی او را برای انجام آن مأموریت بزرگ افزود و توان او را برای ایفای نقش تأثیرگذار اجتماعی و خدمت مجاهدانه بی‌مزد و منت آماده ساخت.

در این مسیر — بر اساس سنت الهی در نظام اسباب و مسببات — هرچه بیشتر تلاش کنیم و استقامت ورزیم و هرچه بیشتر فکر و زمان و سرمایه صرف کنیم بیشتر نتیجه می‌گیریم و هرچه بیشتر مسامحه کنیم و به برنامه‌های جانبی و کم‌فایده دل خوش سازیم بیشتر محروم می‌گردیم.

به این همه بیفزاییم که دشمنان دین و آیین و فرهنگ اسلام نیز همین‌گونه می‌اندیشند و برای مقاصد ناپاک خود دستان توانا و نامردان کارآمدی جستجو می‌کنند و در تربیت آنان سرمایه‌گذاری می‌کنند. این بدان معناست که هر لحظه توقف ما در این رقابت سنگین، عقب‌نشینی و خسارت است.

باید از ظرفیت‌های فراوان این عصر بهره گرفت. دیگر نمی‌توان مطلوبیت‌های طلبه کارآمد را در حدود عالمان خوب گذشته تعریف کرد. دیگر نمی‌توان به پرورش نیروهای متوسط قناعت کرد. دیگر نمی‌توان به خوب بودن طلبه راضی شد. باید چهره رادمدانی بزرگ در اندازه نیازهای امروز و متناسب با امکانات این عصر ترسیم کرد و دست‌به‌کار پرورش عالمانی دیگر و انسان‌هایی ممتاز شد.

روی سخن به متولیان و مسئولان حوزه‌های علمیه است. با ملاحظه این نیاز و این امکان نمی‌توان آرام ماند و نمی‌توان آرام نشست. این فرصت زرین در شکل‌دهی به شخصیت جوانان مشتاق و این امکان بی‌بدیل در تجهیز این جان‌های مؤمن و آماده تنها در اختیار ماست. گویا امام عصر علیه السلام نیز در انتظار این خدمت منحصر به فرد و این اقدام درخشان ما است که از این ماده اولیه، آن انسان‌های بی‌همتای بزرگ را برای نیازهای امروز و فردای جامعه جهان پدید آوریم:

وَإِنَّ عَمَلَك لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَأَنْتَ مُسْتَرَعَى لِمَنْ فَوْقَكَ^۱

که یکی از این مردان بزرگ به صدها هزار می‌ارزد و به سان امتی ظاهر می‌شود:

وَإِيمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَيَّ يَدِيكَ رَجُلًا خَيْرًا لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ غَرَبَتْ^۲

^۱ نهج البلاغه، نامه ۵.

^۲ الکافی، ج ۵، ص ۲۸.

اما لوازم و مقدمات چنین تربیتی چیست؟ برای پدید آمدن چنین اعجوبه‌هایی چه باید کرد؟ بی‌شک یکی از لوازم و مقدمات چنین تربیتی یافتن انسان‌های قابل و کشف استعداد‌های آماده است. پیش از ورود به بحث‌گزینش و کشف استعداد‌های مناسب لازم است مقدمه‌ای در باب معنا و ماهیت طلبه و نیز تعریف و ماهیت مدارس علمیه بیان شود؛ زیرا هرگونه حکم یا قضاوتی در باره حوزه و مدارس علمیه مبتنی بر شناخت موضوع و متاخر از آن است.

معنا و ماهیت طلبگی؛ هویت صنفی روحانی

هویت هرکس یا هرچیز اوصاف ویژه او است که در کسان یا چیزهای دیگر دیده نمی‌شود. یعنی اموری که وجه تمایز او از سایرین است و موجب بازشناسی او از دیگران می‌شود. هویت بر چند قسم است: هویت فردی، هویت نوعی و هویت صنفی. هویت فردی، یک فرد را از سایر افراد متمایز می‌سازد. هویت نوعی یک نوع کلی را از سایر انواع مشخص می‌کند؛ اما نمی‌تواند تمایزات میان افراد را معلوم کند و هویت صنفی نیز تمایز یک صنف نسبت به سایر اصناف تحت یک نوع را ذکر می‌کند. «هویت» همان‌گونه که تمایزات یک چیز را از دیگران بیان می‌کند اوصاف مشترک میان افراد یک نوع را نیز بیان می‌کند.

بنابراین هویت صنفی طلبه از طرفی مایه امتیاز طلبه از غیرطلبه است و از طرفی مایه اشتراک طلبه‌ها با یک‌دیگر. در بیان هویت طلبه باید اوصافی ذکر شود که اختصاص به طلبه دارد و طلبه را از سایر اصناف اجتماعی ممتاز می‌گرداند و موجب می‌شود مصداق طلبه از غیرطلبه به‌خوبی بازشناخته شود.^۱

علم دینی و تقوای فردی دو بال مورد نیاز طلبه برای انجام وظیفه طلبگی است، اما بی‌تردید وجه امتیاز روحانی از غیرروحانی به شمار نمی‌رود. بی‌شک اگر بخواهیم نصاب طلبگی^۲ و وجه تمایز او از دیگران را ترسیم کنیم باید به «ایفای نقش اجتماعی» هم اشاره کنیم. طلبه باید دغدغه خدمت به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی — یعنی چیزی علاوه بر بهره شخصی خود — رقم زند. نتیجه این سخن این است که اگر عالم گرانقدری در اوج دین‌شناسی و ایمان و تقوا تصور کنیم که اثری در جامعه ندارد نمی‌توانیم او را روحانی بدانیم.

^۱ برای تعیین هویت طلبه و ترسیم معنای طلبگی دو کار باید به موازات هم انجام گیرد. یکی تعیین حدنصاب طلبگی یعنی کف صلاحیت‌های یک طلبه و دوم ترسیم سیمای ایدآل طلبه یعنی سقف برخورداری‌های او.

آیا طلبه موفق طلبه‌ای است که دروس حوزه را با سرعت مناسب به خوبی بخواند و از صفای باطن و تقوای لازم برخوردار باشد؟ این تصویر، تلقی عمومی از طلبه موفق در میان طلاب و اساتید و مسئولان است که سخت ناقص و ناکارآمد به نظر می‌رسد. در این زمینه ر.ک: سیمای آرمانی طلبه از نگاه رهبر معظم انقلاب، قم: بوستان کتاب.

^۲ مراد از «نصاب طلبگی» حداقل برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به‌صورتی که با کمتر از آن، اطلاق عنوان طلبه بر او شوخی، دروغ یا مجاز است. قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به‌شمار نمی‌رود و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و رواست. مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، «جوهره طلبگی» است. یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمتر از آن برای طلبه روا نیست.

کسی که در نهایت علم و اجتهاد حوزوی قرار دارد و از سطح بالای معنویت و ایمان و عرفان برخوردار است؛ اما جز به حال خود، خانواده و نزدیکانش سودمند نیست به حقیقت و فعلیت منسوب به صنف روحانیت نیست؛ گرچه قابلیت آن را یافته است. مانند کاسبی که مجوز کسب و کار و مغازه مناسب دارد اما تنها به اندازه نیاز روزمره خود جنس به مغازه می آورد! چنین کسی کاسب خوبی نیست؛ بلکه اساساً کاسب نیست. یا راننده ای که تنها خانواده خود را جابجا می کند و یا پزشکی که توانایی پزشکی خود را تنها برای خود و خانواده اش صرف کند؛ چنین کسی راننده تاکسی یا پزشک نیست هر چند قابلیت آن را دارد. وصف پزشک، راننده و طلبه از زمانی حقیقتاً به شخص اطلاق می شود که علاوه بر توانایی و قابلیت به صورت بالفعل به این خدمات مشغول شوند.

طلبه مانند هر کس دیگر باید در نظام تقسیم کار اجتماعی، کاری را برعهده گیرد و دغدغه انجام آن را داشته باشد. طلبه پس از دوره تحصیل باید باری را از زمین بردارد، گرهی ناگشوده را باز کند، دردی را دوا کند و حضور خود را بنمایاند. طلبه باید خود را مکلف به یاری دین خدا و ارائه خدمتی بداند و برای آن از پیش آماده شود.

«روحانی» یک وظیفه اجتماعی بر دوش دارد. درس خواندن طلبه، علاوه بر بهره شخصی، کسب آمادگی برای ارائه یک خدمت اجتماعی نیز هست. طلبه نیرویی برای دستگاه اقامه دین و بازویی برای نهاد متولی امر دین خواهد بود.^۱ هر یک از اصناف اجتماعی به هدف رفع یکی از نیازهای زندگی انسان پدید آمده است. بدون شک نیاز انسان منحصر در تأمین خوراک و پوشاک و آسایش مادی نیست. نیاز غیرمادی انسان به مراتب از نیاز مادی او فراوان تر و اساسی تر است؛ زیرا حقیقت انسان و انسانیت او در گرو عناصر غیرمادی است. از جمله این نیازها، نیاز به وحی، نیاز به دین و نیاز به هدایت آسمانی است. پروردگار جهان برای رفع این نیاز مهم، شخصیت های برگزیده ای را به همراه پیام آسمانی به میان مردم فرستاده است. این چهره های ممتاز حامل سه مسئولیت بزرگ هستند.

۱. دریافت پیام خدا (نبوت، خبرگیری)

۲. انتقال این پیام به مردم و تربیت دینی آنان (رسالت، ابلاغ)

۳. اجرا و تحقق بخشیدن به آن محتوا در سطح جامعه (امامت، ولایت)

^۱ البته ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همه انسان های مؤمن نسبت به پیام خدا احساس مسئولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه های دینی تلاش می کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را به عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص داده است؛ در حالی که سایر مردم بیشتر به کارها و خدمات دیگر مشغول اند و تنها در حاشیه، به امر دین می پردازند؛ یعنی مأموریت محوری طلبه در حوزه معارف دینی تعریف شده و این گونه نیست که به صورت تفننی و درحاشیه به آن پردازد. نظیر اینکه یک پزشک، عمده نیرو و زمان خود را به عرصه بهداشت و درمان اختصاص می دهد؛ در حالی که دیگران کاملاً در حاشیه به این امر می پردازند. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند؛ اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست، زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و می تواند به صورتی کاملاً حاشیه ای و تفننی به آن پردازد، او عمده زمان و توان خود را به مکانیکی می گذراند نه به آشپزی و همین مسئله باعث می شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

پس از رحلت آخرین پیامبر و غیبت آخرین وصی او — امام عصر علیه السلام — این سه مسئولیت خطیر نیاز به متولی دارد. لازم است در کنار اصناف مختلف که به رفع نیازهای گوناگون اجتماعی می‌پردازند، صنف دیگری پدید آید که این وظایف سنگین را بر دوش گرفته و دنباله‌رو حرکت پیامبران گردد. این صنف، روحانیان و عالمان دین نام گرفته‌اند. عالمان دین وارثان و جانشینان پیامبران هستند و متناظر با مسئولیت‌های پیامبران الهی این تکالیف بزرگ را برعهده دارند. ۱- فهم دین، ۲- ابلاغ پیام دین ۳- دفاع از دین، ۴- تربیت دینی انسان‌ها ۵- مهندسی اجتماعی بر اساس دین و تحقق دین در جامعه.^۱

بنابراین طلبگی یک نقش‌آفرینی اجتماعی است و خدمات تاثیرگذار اجتماعی در معنا و ماهیت طلبگی اخذ شده است. به صورتی که اگر کسی به کسب علم و تقوا اکتفا کند و بنای این گونه خدمات اجتماعی را نداشته باشد [نظیر جراح قلبی که آموزش‌های لازم را دیده ولی بنای درمان بیماران را ندارد] به حقیقت روحانی نیست. توجه به این تعریف در گزینش طلبه بسیار دخالت دارد.

ماهیت مدارس علمیه

برخی گمان می‌کنند مدارس علمیه کانون ارائه خدمات معرفتی، معنوی و فرهنگی عرصه دین است. یعنی هر کس علاقه‌مند است از سفره ذخار معارف مکتب تشیع بهره گیرد و با فرهنگ اهل بیت علیهم السلام آشنا شود یا علاقه‌مند است شخصیت خود را بر مدار دین بسازد و ایمان و تقوا و معنویت بیندوزد می‌تواند به حوزه علمیه برود و طلبه شود. برخی نیز مدرسه علمیه را به منزله کانون بازپروری شخصیت‌های آسیب‌دیده تلقی می‌کنند و گمان کرده‌اند مدرسه علمیه جایی مانند ندامتگاه یا مراکز اصلاح و تربیت است که هر کس می‌خواهد کوتاهی‌های گذشته خود را جبران کند و بر مدار تربیت دینی بازگردد لازم است بدان وارد شود. بنا بر این باید درهای حوزه را به روی همه مشتاقان و علاقه‌مندان گشود و از هر گونه تقاضایی برای ورود به حوزه استقبال کرد.

اما حقیقت آن است که مدرسه علمیه ماهیتی متفاوت دارد. مدرسه علمیه کانون تربیت طلبه یعنی نیروی مورد نیاز آینده اسلام و انقلاب در عرصه اقامه دین است؛ و وظیفه دارد کسانی را که عزم ایفای یک نقش اجتماعی مؤثر دارند پذیرد تا برای ارائه آن خدمات و ایفای آن نقش‌های مهم آماده سازد؛ مدارس علمیه محل تأمین مهم‌ترین و کارآمدترین منابع انسانی نهضت بزرگ تمدن‌سازی اسلامی و کانون پرورش ارزشمندترین سربازان لشکر امام

^۱ حوزه پیش از انقلاب توان مهندسی کلان فرهنگی و بنیان‌گذاری فرهنگ اسلامی در سطح جامعه جهانی را نداشت و از مجاری قدرت اجتماعی و تأثیرگذاری بر کلان جامعه محروم بود، بدین جهت بیشتر به طراحی، توسعه، ترویج و دفاع از نظام معرفتی دین می‌پرداخت و در کنج انزوا و محدودیت به همین مقدار بسنده کرده بود؛ اما با پیروزی انقلاب اسلامی و توسعه اختیار عالمان دین، مسئولیت‌های سنگین تری بر دوش حوزویان قرار گرفت. حوزه امروز باید درصدد ارائه الگوی همه‌جانبه اداره جامعه اسلامی و حرکت به سوی تمدن‌سازی اسلامی باشد.

زمان بابت و پرنفوذترین کارگزاران دولت مهدوی بابت است و برخلاف تصور رایج، کانون ارائه خدمات معرفتی - تربیتی و معنوی به غیرحوزویان نیست. از این رو هر کس درصدد آشنایی با دین خداست یا به دنبال فضای مناسبی برای تهذیب نفس می‌گردد نمی‌تواند از این سفره آماده بهره‌گیرد و این خدمات را دریافت کند؛ بنابراین بهره‌گیری از مدارس حوزه به نیت خودسازی و بدون تعهد بر نقش‌آفرینی اجتماعی روا نیست. مدرسه علمیه قرار است آدم این کارها و نیروی این خدمات را پرورد؛ کسی که رشد کند و یاد بگیرد و به دیگران استفاده برساند، یعنی در نهایت به عنوان عالم دین، کار و سخن و تخصصش در این مسیر قرار گیرد؛ نه کسی که بیاموزد و برود و به اندازه مصرف شخصی خود استفاده کند.

حوزه علمیه به معنای گسترده خود وظایف اجتماعی فراوانی دارد و برای انجام این وظایف ناگزیر باید نیروی انسانی کارآمدی را پرورش دهد. در این میان مدرسه علمیه موظف است نیروی آماده به کار این وظایف اجتماعی را تأمین کند. از باب تنظیم می‌توان به نظام بهداشت و درمان اشاره کرد؛ این نظام گسترده وظایف اجتماعی فراوانی دارد و برای انجام این وظایف باید نیروی انسانی کارآمدی را تأمین کند. دانشگاه محل تربیت و تأمین این نیروی انسانی است. دانشگاه‌های پزشکی و اساتید این رشته، آخرین یافته‌های پژوهشی را به دانشجویان آن، یعنی به نیروهای آینده و حلقه متخصصان انتقال می‌دهند. این نیروها بعدها پزشک، پرستار، محقق، متخصص و مروج پزشکی خواهند شد. مروجان پزشکی آموزش عمومی مسائل بهداشتی درمانی را برای توده جامعه - یعنی کسانی که تصمیم نگرفته‌اند در این زمینه تخصص داشته باشند - برعهده خواهند گرفت. نکته مهم این است که آموزش تخصصی پزشکی در دانشگاه با آموزش عمومی آن بسیار متفاوت است. آموزش عمومی کار مروجان است. مروج تنها درصدد اطلاع‌رسانی و انتقال آموزه‌هاست و مخاطب خود را عموم مردم گرفته است؛ عموم مردم کسانی هستند که عمده زمان و توان خود را صرف کارهای دیگر می‌کنند و تا آخر ممکن است به تخصص در آن دانش درنیابند، یعنی تنها از آن اطلاعات سود برند و مصرف‌کننده این پیام‌ها باقی بمانند؛ اما استاد در دانشگاه با کسانی سر و کار دارد که دیر یا زود متخصص آن دانش خواهند شد و آن را فراتر از مصرف شخصی خود به کار خواهند گرفت. استاد علاوه بر اطلاع‌رسانی نیروپروری را برعهده دارد و با حلقه متخصصان مواجه است. یعنی علاوه بر انتقال مؤثر آخرین یافته‌های نظری، باید شاگرد خود را برای ایفای نقش تخصصی در آن زمینه بار آورد.

در حوزه معرفت دینی نیز دو گونه آموزش وجود دارد. یکی آموزش تخصصی که در مدارس علمیه دنبال می‌شود و یکی آموزش عمومی که کار مبلغان و عالمان متخصص در مساجد و هیئات و کانون‌های فرهنگی است. عالمان و مبلغان دینی آموزه‌های عمومی‌تر دینی را انتخاب کرده و متناسب با سطح توده مردم به غیرمتخصصان عرضه می‌کنند و می‌کوشند تا آن را به زبان مردم عادی ترجمه و در قالب‌های مؤثر و نافذی به آنان ارائه نمایند. دغدغه اصلی مروجان، تولید علم یا تربیت نیرو نیست؛ بلکه نوعی آموزش عمومی در سطوح کاربردی و مورد ابتلاست.

نویسندگان و تولیدکنندگان آثار تأثیرگذار عمومی، در زمرهٔ مروجان و مبلغان به شمار می‌روند؛ اما مدرسهٔ علمیه و اساتید آن مخاطبی خاص را انتخاب کرده‌اند و علاوه بر انتقال مؤثر آخرین یافته‌های نظری باید طلبه را برای ایفای نقش تخصصی بار آورند. نقش مدرسهٔ علمیه و استاد بیش از انتقال اطلاعات است. وظیفهٔ آنان تنها دانش‌افزایی و اطلاع‌رسانی و تبلیغ نیست، تربیت نیرو است.

با این وصف امکانات مادی و معنوی مدارس علمیه خدماتی رایگان برای استفادهٔ علاقه‌مندان نیست؛ بلکه چیزی شبیه بورسیهٔ دانشجویان است که ما یازای آن تعهد خدمتی برای آینده است.

به عبارت روشن‌تر همهٔ مؤمنان در هر قشر و صنف و شغلی به فراگیری معارف اصلی و احکام مورد نیاز اسلامی موظف‌اند. همچنین به عمل بر اساس این آموزه‌ها و حفظ تقوا و ایمان در مقام عمل نیز موظف‌اند و نیز بر اساس وظیفهٔ امر به معروف و نهی از منکر موظف‌اند در حد امکان این معارف را به دیگران انتقال دهند و در مسیر بنای یک جامعهٔ اسلامی ایدآل بکوشند؛ اما همهٔ مؤمنان موظف به طلبه شدن نیستند. طلبه شدن چیزی بیش‌تر از وظایف عمومی مؤمنان است. طلبگی ایفای نقش تخصصی و متمرکز در این عرصه‌هاست. مدرسهٔ علمیه نیز مرکز تربیت طلبه است و پدید نیامده تا نیازهای عام مؤمنان را تأمین کند.^۱

البته نهاد روحانیت علاوه بر وظیفهٔ نیروپروری، مکلف به ارائهٔ خدمات فرهنگی دینی به مردم نیز هست؛ ولی این خدمات را نباید از مدارس علمیه سراغ گرفت. نهاد روحانیت علاوه بر مدارس علمیه، بخش‌های دیگری دارد که دست‌اندر کار تبلیغ و آموزش‌های مورد نیاز عموم مردم و رفع نیازهای دینی آنان است و مدارس علمیه موظف‌اند نیروهای کارآمد مورد نیاز آن بخش‌ها را تأمین کنند. نیازهای عام مؤمنان در مسجد، هیئات دینی و کانون‌های فرهنگی باید تأمین شود. حوزه‌های علوم دینی علاوه بر مدارس علمیه و اداره مساجد ممکن است کانون‌ها و مراکز فرهنگی فراوانی برای تودهٔ مردم پدید آورند و در آن خدمات دینی متناسب با عموم مردم را ارائه دهند.^۲

^۱ بر اساس این تحلیل به خوبی روشن است که خروجی حوزه «عالم دینی کارآمد» است نه آدم اخلاقی و معنوی. پس نظام تعلیم و تربیت حوزه نباید تنها به فکر نیاز اخلاقی و معنوی طلبه باشد و غایت خود را آدم ساختن طلبه (به معنای خاص اخلاقی) قرار دهد، حوزه باید به صدق آدم‌ساز ساختن طلبه باشد؛ یعنی آدم این کار را بسازد. نیرویی واجد علم و تقوا و مهارت‌های مختلف که به کار تقویت دین خدا بیاید و در جریان فهم و تبیین و تبلیغ و تحقق دین خدا و دفاع از شریعت بتواند تأثیرگذار باشد. همین‌طور هدف از به حوزه آمدن طلبه نیز نباید تنها به آدم شدن (یعنی خودسازی معنوی و اخلاقی) منحصر شود. تربیت معنوی و اخلاقی وظیفهٔ هر انسانی است، چه طلبه باشد و چه طلبه نباشد، که آدمی پیش از آنکه طلبه گردد انسان است و وظایف انسانی بر دوش دارد. هدف از طلبه شدن باید انجام آن خدمات مرتبط با عرصه دین باشد. البته توجه داریم که برای انجام این خدمات سترگ علم و تقوا و ایمان و معرفت ضروری است. به بیان دیگر هر آدم معنوی خودساخته‌ای طلبه نیست؛ اما هر طلبه کاملی الزاماً خودساخته و متقی است.

^۲ یک پیشنهاد این است که حوزهٔ علمیه — بر اساس وظیفهٔ تبلیغ دین — مراکز آموزشی‌ای بنا گذارد که نیازمندی‌های معرفتی و معنوی یک مؤمن فرهیخته را — در دوره‌ای فشرده و مختصر و در یک بستهٔ کامل بدون حواشی و زوائد — تأمین کند. بسته‌ای مشتمل بر یک تصویر جامع منسجم از اسلام (عقاید، اخلاق، احکام، امور اجتماعی دین و ترابط میان آنها و نیز تاریخ اسلام، تفسیر، و ...) که مراقبت‌های تربیتی معنوی نیز در آن منظور باشد.

توجه به اینکه طلبگی یک نقش آفرینی اجتماعی است نه یک استفاده شخصی و تربیت فردی در گزینش طلبه بسیار اثرگذار است.^۱

اهمیت گزینش

حوزه علمی دستگاه امام زمان علیه السلام است. امکانات آن، سهم امام یعنی متعلق به امام زمان علیه السلام است، آبروی آن، آبروی امام زمان علیه السلام و رسالت‌ها و مسئولیت‌های آن، رسالت‌ها و مسئولیت‌های امام زمان علیه السلام است. طبعاً کسی که برای حوزه تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی می‌کند، باید در این تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی از منظر امام زمان علیه السلام نظر کند؛ بنابراین لازم است مدیران و سیاست‌گذاران حوزه در مقام برنامه‌ریزی خود را جای امام زمان علیه السلام بگذارند و بدانند که در عصر غیبت آن حضرت، کار مدیریت حوزه که اصالتاً وظیفه امام زمان است به آنان سپرده شده است. ما تلاش می‌کنیم در این مختصر از این منظر به کلیت نهاد روحانیت نگاه کنیم و غبطه کلان و مصالح درازمدت این نهاد را بر مصالح جزئی افراد ترجیح دهیم.

با این مقدمه و پس از آشنایی با ماهیت طلبگی و کارکرد مدارس علمی به ضرورت و اهمیت گزینش طلبه برای انجام رسالت بزرگ طلبگی منتقل می‌شویم. اکنون پذیرفتن این ادعا دشوار نیست که هرچه گزینش طلبه برای برداشتن این مسئولیت سنگین دقیق‌تر و سخت‌گیرانه‌تر باشد به عقلانیت و عدالت نزدیک‌تر است و هوشمندی و زیرکی اقتضا می‌کند که در بدو ورود طلبه و در مقام پذیرش او نهایت دقت و سخت‌گیری اعمال شود و از هر گونه مسامحه و ارفاق پرهیز گردد. دلایل این موضوع را به تفصیل مرور می‌کنیم.

نمی‌توان انکار کرد که مساجد و هیئات در ساختار موجود، برای تأمین این نیاز مؤمنان کافی نیست. بسیاری از مردم احساس می‌کنند فراغت یا همت لازم برای پی‌گیری این نیاز را ندارند و این برنامه حتی اگر در مسجد یا مرکزی به صورت آزاد ارائه شود لابلای هزاران مشغله ضروری دیگر گم خواهد شد. به همین جهت از یک نظام آموزشی رسمی که آنان را ملتمز به تلاش و اهتمام گرداند استقبال می‌کنند تا ضمانتی برای دستیابی به آن نیاز پدید آورند.

مشابه این پیشنهاد را در چند جای دیگر می‌توان یافت؛ مثلاً در برنامه‌های آموزشی کوتاه مدت که برای بانوان طلبه در نظر گرفته شده است، دوره‌های غیرحضوری دروس حوزوی، دوره‌های کوتاه‌مدت سفیران، مراکز قرآنی، برخی مراکز آموزشی فرهنگی خاص مانند مرکز الغدير در شیراز که تحت اشراف آیت‌الله مکارم شیرازی تقریباً به همین هدف تأسیس شده است؛ اما در هر حال باید برنامه آموزشی این دوره با مطالعه کامل و معطوف به نیازهای این عزیزان طراحی شود.

حتی در شرایط اضطرار می‌توان هزینه‌های این مراکز را هم بر دوش متقاضیان نهاد؛ چیزی مانند دانشگاه آزاد؛ زیرا هیچ اشکال ندارد که فرد برای تأمین نیاز معنوی و معرفتی خود خرج کند و هزینه‌های لازم را بپردازد.

^۱ این موضوع هم برای دوره‌های بلندمدت حوزه و هم دوره‌های کوتاه‌مدت سفیران صادق است؛ گرچه مسئولیت‌های اجتماعی‌ای که برای طلاب دوره‌های کوتاه‌مدت تعریف می‌شود برحسب نوع آموزش‌ها و توانمندی‌های آنان سهل‌تر و سبک‌تر خواهد بود.

محدودیت امکانات

ورود به حوزه مستلزم صرف هزینه‌های فراوان است. تربیت انسان، خصوصاً تربیت عالم ربانی کارآمد، فله‌ای، یک‌باره، دفعی و در لحظه اتفاق نمی‌افتد؛ یعنی هیچ عامل اعجاز‌آمیز یا خارق‌العاده‌ای - از قرص و آمپول یا کیمیا و معجون و افسون و اکسیر تا فوت و دست عنایت و نظر مرحمت و گوشه چشم! - برای پدید آوردن چنین شخصیت پریمی وجود ندارد؛ بنابراین زنجیره‌ای از اقدامات متعدد، متوالی و هدفمند در زمانی نسبتاً دراز نیاز است تا اهداف تربیتی در جان طلبه حاصل شود. این فرایند طولانی و دشوار طبیعتاً به امکانات و منابع فراوان - مادی و غیرمادی - نیاز دارد. دستگاه امام عصر علیه السلام و مدیریت حوزه علمیه متکفل تأمین این هزینه‌ها است؛ اما امکانات و منابعی که در اختیار حوزه علمیه است اعم از منابع انسانی، مالی، فیزیکی و ... نامحدود نیست؛ بنابراین لازم است در هزینه این فرصت‌ها و امکانات کمال دقت صورت گیرد تا با صرف کمترین‌ها، بیشترین بازده حاصل آید. مدارس علمیه نیز با همین محدودیت‌ها مواجه‌اند. کمبود مدیر و استاد و کادر و بودجه و امکانات تربیتی که مشهود نظر همگان است اقتضا می‌کند که این فرصت مغتنم در بهترین محل و بهره‌ورانه خرج شود. در این شرایط حسابگری، خردمندی و قواعد فن مدیریت اقتضا می‌کند امکانات کم را در بهترین موضوع به کار گیریم؛ بنابراین اگر بخواهیم تدبیری راهبردی داشته باشیم لاجرم باید از میان متقاضیان و داوطلبان بهترین‌ها را برای این مهم انتخاب کنیم. سرمایه اندکی که در اختیار اهداف امام عصر علیه السلام قرار گرفته، نباید بیهوده صرف هر کسی شود و دروازه پذیرش و گزینش، نقطه عطف انتخاب این هزینه است. گمان می‌شود اگر اهمیت این نقطه راهبردی روشن شود در ارتقای کیفیت آن کوششی فراگیر ایجاد خواهد شد. در این گردنه استراتژیک نباید رویکرد فله‌ای داشت و با مسامحه و ان‌شاءالله برگزار کرد؛ زیرا تعلیم و تربیت نوعی سرمایه‌گذاری دیربازده و درازمدت است و انسان خردمند در زمین بایر یا شوره‌زار کشت نمی‌کند و امکان مغتنم خود را به امید واهی هدر نمی‌دهد.

مقتضای عدالت

اگر عدالت را به «وضع کل شیء فی محله» تعریف کنیم، در نگاه عادلانه کسی که مایه و صلاحیت بیشتری برای فراگیری و رشد دارد و امید بیشتری به باروری و کارآمدی او می‌رود استحقاق بیشتری برای تربیت دارد. اگر برای دو نفر که یکی بهره‌هوشی و شایستگی کمی دارد و دیگری بسیار قابل و پر استعداد است به یک اندازه خرج کنیم عدالت و عقلانیت را مراعات نکرده‌ایم. یک پدر هوشمند و عاقل در محیط خانواده گرچه همه فرزندان خود را دوست می‌دارد و نیازهای زیستی اولیه آنان را به صورت مساوی تأمین می‌کند؛ اما هرگز فرزند مستعد و نابغه خود را مانند فرزند ناقص‌الخلقه یا عقب‌مانده به شمار نمی‌آورد و عنایت‌های ویژه به او را خلاف عدالت نمی‌پندارد.

نیاز هر کار به صلاحیت‌های اولیه

هر صنف و شغل و مسئولیتی به صلاحیت اولیه‌ای نیاز دارد؛ کسی که می‌خواهد قصاب شود باید بازوان قوی داشته باشد، کسی که می‌خواهد پزشک شود می‌بایست شایستگی‌هایی متناسب با کار پزشکی را داشته باشد و ...؛ بنابراین چنین نیست که هر کسی برای هر کاری مناسب باشد. خدای متعال انسان‌ها را مختلف آفریده است.^۱ این تفاوت‌های شخصیتی در انسان‌ها که بر اساس حکمت بالغه پروردگار قرار داده شده باعث شده انواع کارها توسط انسان‌ها انجام گیرد تا همه نیازها پوشش داده شود. کسی برای کارهای یدی استعداد و آمادگی دارد، دیگری به درد کارهای فکری یا خدماتی می‌خورد، و ..؛ بنابراین به صورت قطعی و متیقن می‌توان گفت که هر کسی برای تحصیل در حوزه صلاحیت‌های لازم را ندارد.

در کتاب «طبقه‌بندی و شرح جامع مشاغل» که در ۲۳ جلد و هر جلد حدود ۵۰۰ صفحه منتشر شده است، نزدیک به ۱۰۰۰ شغل بررسی شده و در هر کدام از این مشاغل صلاحیت‌های عمومی برای کسی که متقاضی ورود بدان است فهرست شده است. هر شغل جدولی دارد به نام الگوی محتوایی شبکه شغلی که در آن علاوه بر وظایف آن شغل، ویژگی‌های شاغل، توانمندی‌های او، تجارب لازم، شیوه‌های کاری، مهارت‌های پایه، دانش، تحصیلات، تجربه و شرایط شغل بررسی شده است. این بررسی حتی در مورد شغل‌های معمولی هم صورت گرفته است. در جلد ۲۱ این کتاب مشاغل فرهنگی نزدیک به طلبگی مانند انواع معلمی بررسی شده است. ادعا شده که این بررسی‌ها در موارد زیر به کار می‌آید:

- ۱- برای استخدام که نیروی مناسب با این شغل شناخته شود.
 - ۲- برای ارزیابی و سنجش فعالیت‌های کارکنان که نیاز به ملاک‌های مشخص دارد.
 - ۳- برای توزیع حقوق و دستمزد بر اساس یک نظام عادلانه.
 - ۴- برای ارتقا و ترفیع با ملاک‌های قابل ارزیابی و معین.
- این کتاب که بیشتر صبغه‌ای ترجمه‌ای دارد برای برنامه‌ریزی بهینه در زمینه مشاغل پدید آمده و در مدیریت مشاغل به کار می‌رود. مناسب است که انواع کارهای طلبگی نیز فهرست شود و کتابچه‌ای مانند این در حوزه‌های علمی پدید آید. طلبگی از سایر مشاغل و حرف کم‌ارج‌تر و ساده‌تر نیست و نباید درباره آن مسامحه روا داریم. باید بدانیم که رسالت و مسئولیت حوزه‌های علمی مهم‌ترین رسالت و مأموریت در همه عالم است، اگر کاری مهم‌تر از این وجود می‌داشت، خداوند متعال برای آن کار ۱۲۴ هزار انسان را تجهیز و گسیل می‌داشت و امام زمان علیه السلام را مشغول آن کار می‌کرد.

^۱ وَقَدْ خَلَقَكُمْ أَطْوَاراً (نوح: ۱۴).

هرچه کار سنگین‌تر صلاحیت‌های مورد نیاز بیشتر

هرچه یک کار ارزشمندتر و حساس‌تر باشد منابع انسانی قوی‌تر و آماده‌تری برای آن نیاز است و سرمایه‌گذاری تربیتی سنگین‌تری برای آن لازم است. به تناسب اهمیت و حساسیت کار، صلاحیت‌ها و آمادگی‌های اولیه بیشتری نیز در بدو ورود باید لحاظ شود. بر اساس همین قاعدهٔ بدیهی امروزه در همهٔ مشاغل مهم و برای تربیت نیرو در نقش‌های ویژه و حساس دقت فراوانی می‌شود و صلاحیت‌های اولیه با سخت‌گیری و وسواس احراز می‌گردد؛ مثلاً انتخاب نیرو در کار مهمی مانند خلبانی یا استخدام در نیروهای مسلح شرایط سخت و سنگینی دارد و تا سلامت جسمی، ذهنی و روحی متقاضیان در سطوح بالا و آمادگی‌های فراوان آنان به صورت قطعی احراز نشود نهادهای متولی آنان را نمی‌پذیرند. حتی در پاره‌ای از موارد علاوه بر سلامت و نشاط جسمی که به سختی احراز می‌شود زیبایی چهره و جذابیت ظاهری نیز شرط شده است. اکنون باید به این سؤال به روشنی پاسخ دهیم که آیا کار طلبگی از کار یک خلبان یا خدمت یک نظامی معمولی پست‌تر و ساده‌تر و کم‌بهارتر است؟

بی‌شک طلبگی هم به عنوان یک مسئولیت دشوار و رسالت سنگین از این قاعده مستثنا نیست. برای طلبه شدن علاوه بر عشق و علاقهٔ اولیه و سلامت و صفای روحی – که نوع جوانان مشتاق واجد آن هستند – استعداد و صلاحیتی نیاز است. هر جوان کم‌رویی که ظاهر مؤدبی که گردن تواضع کج کند و با وقار و متانت راه رود صلاحیت ورود به حوزه را ندارد. هر جوان آماده برای رشد معنوی و تعالی روحی را نیز نباید مجوز طلبگی داد؛ زیرا طلبگی معادل کامل رشد و تعالی معنوی نیست گرچه تربیت معنوی یکی از اجزای (و البته از اجزای بسیار مهم) شخصیت جامع طلبه کارآمد است ولی برای تربیت یک نیروی مؤثر حوزوی کافی نیست. همچنین هر جوان متدینی که مشتاق آشنایی با دین خدا و معرفت‌اندوزی است شرط لازم برای ورود به حوزه را ندارد. برای این موضوع شایستگی‌های دیگری نیاز است که با توافق بر تعریف طلبه و ماهیت طلبگی روشن می‌شود.

از این شایستگی‌ها برخی ذاتی و موهوبی و برخی اکتسابی است. به دست آوردن صلاحیت‌های اکتسابی نیز ممکن است به زمان و فرصتی طولانی نیاز داشته باشد. صلاحیت‌های اولیه را برای ورود به آن کار احراز باید کرد و صلاحیت‌های اکتسابی را پدید باید آورد.

حفظ آبروی صنفی حوزه

مهم‌ترین اصل در مراعات زیّ طلبگی حفظ آبروی صنفی روحانیت است؛ زیرا همان‌گونه که انسان مالک آبروی فردی خود نیست و اختیار تصرف بی‌جا در آن را ندارد مالک آبروی صنفی خود هم نیست و نباید آن را تباه سازد. امام صادق علیه السلام فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ فَوَّضَ إِلَى الْمُؤْمِنِ أُمُورَهُ كُلَّهَا وَ لَمْ يَفُوضْ إِلَيْهِ أَنْ يُذِلَّ نَفْسَهُ. أَلَمْ تَسْمَعْ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ لِلَّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ؟ فَالْمُؤْمِنُ يُنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً وَ لَا يَكُونَ ذَلِيلًا يَعِزُّهُ اللَّهُ بِالْإِيمَانِ وَ الْإِسْلَامِ؛^۱

خداوند تمام کارهای مؤمن را به خودش واگذار کرده، ولی به او اختیار نداده که خود را خوار و ذلیل کند. آیا کلام خدا را نشنیده‌ای که فرمود: عزت از آن خدا و پیامبر او و مؤمنین است؟ پس مؤمن شایسته است که عزیز باشد و ذلیل نگردد.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرمایند:

مَنْ كَانَ يَوْمِنُ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَقِفَنَّ مَوَاقِفَ التُّهْمَةِ؛^۲

هر کس که به خدا و قیامت ایمان دارد، نباید در مواضع تهمت بایستد.

حفظ آبرو نسبت به آبروی فردی و آبروی صنفی و حرفه‌ای اطلاق دارد. آبروی صنفی روحانیت حاصل بیش از هزار سال مجاهدت و پارسایی عالمان شیعه است و ارزان به دست نیامده تا ارزان از دست رود؛ بنابراین کسی حق ندارد چوب حراج بدان زند و آن را مخدوش سازد. نهاد روحانیت در کارنامه بیش از هزارسال فعالیت خود به عنوان یک نهاد مهم اجتماعی دستاوردهای بسیار درخشانی داشته و برای استمرار این خدمات به حرمت صنفی و جایگاه شایسته اجتماعی نیاز دارد. از این رو هر کاری که باعث کاهش حیثیت، منزلت و اعتبار صنفی روحانیت گردد ممنوع و نارواست.^۳ این توصیه‌ای است که در درس‌های اخلاق به آحاد طلاب می‌شود و طلبه را از هر کار سبک یا ناشایستی که دون شأن روحانیت باشد باز می‌دارند.

این قانون به عنوان یک کبرای کلی بر مصادیق فراوانی تطبیق می‌شود. سر و وضع ظاهری طلبه، مکان‌های حضور او، رفتارهایی که در منظر دیگران از طلبه سر می‌زند، هزینه‌ها و مخارج زندگی و مانند آن عرصه‌های تطبیق این

۱. الکافی، ج ۵، ص ۶۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۴۰.

۳. مقام معظم رهبری می‌فرمایند: یک وقتی به مناسبتی خدمت امام رسیدیم ... من به ایشان مفصل گفتم که این پیروزی شما در انقلاب، محصول هزار سال آبروی روحانیت شیعه است و الا چرا باید وقتی یک مرجع به میدان آمد، مردم این طور به دنبالش بیایند و جانشان را فدا کنند که در نهضت امام بزرگوار ما کردند. هزار سال آبروی شیعه متراکم شد تا به اینجا رسید که یک مرجعی مثل امام بزرگوار ما که جرئت داشت، شجاعت داشت، قابلیت داشت، روح فداکاری و آگاهی به زمان داشت، پا بگذارد وسط میدان و مردم هم به دنبالش بیایند - حالا بعضی از این هم لباس‌های ما مثل موریانه‌ای که در یک بنایی بیفتند، دارند این آبروی هزارساله را ذره ذره می‌خورند و از بین می‌برند؛ ایشان هم این معنا را تصدیق کردند. واقع قضیه همین است. باید مراقب باشیم ما جزو آن موریانه‌ها نباشیم. خدای نکرده هر عمل زشت و وقیح و یک کار نامناسبی که از یکی از ماها سر بزنند، رخنه‌ای در آن ذخیره ارزشمند هزار ساله روحانیت و علمای شیعه است (دیدار با روحانیون استان سمنان ۱۳۸۵/۰۸/۱۷).

قانون کلی است.^۱ بنابراین هر رفتار یا تصمیمی که موجب ایجاد توهم و ارایه تصویر نامناسب نسبت به روحانیت شود و چهره این نهاد مبارک را در نظر مردم تضعیف گرداند مذموم و ناپسند است.

یکی از عرصه‌های مهم تطبیق این قانون کلی سیاست‌گذاری‌ها و تصمیم‌های کلان مسئولان حوزه است. در واقع حفظ آبروی صنفی روحانیت، تنها توصیه‌ای مختص طلاب تازه‌وارد نیست. قوانین حوزه و ساختار آن نیز باید به گونه‌ای وضع گردد که حرمت تاریخی و حیثیت صنفی روحانیت شیعه را در طول زمان مخدوش نگرداند. اگر آحاد طلاب و وظیفه خود را انجام دهند و از هر کار سبک یا ناشایستی پرهیز کنند اما نظام، قوانین، آیین‌نامه‌ها، روال‌ها و ساختارهای حاکم بر این نهاد به گونه‌ای تنظیم شده باشد که زمینه طبیعی پیدایش ضعف یا ناهنجاری را هموار سازد آن همه مراعات هدر خواهد رفت؛ مثلاً اگر نظام ارزیابی در حوزه سست باشد یا نوشتن رساله‌های پایانی و اخذ مدارج حوزوی سهل و ساده باشد، به صورت طبیعی طلاب کم‌سواد و بی‌مایه فراوان خواهند شد یا اگر نظام تهذیبی حوزه ضعیف باشد به صورت طبیعی طلاب ناصالح زیاد می‌شوند و به این ترتیب حرمت و حیثیت صنفی روحانیت از بین خواهد رفت.

در همین راستا اگر جذب نیروی انسانی در حوزه ساده و بدون شرایط تعریف شده باشد هر فرد ضعیف ناکارآمدی جذب خواهد شد و طبعاً برونداد حوزه، نیروی قدرتمند و قابل توجهی نخواهد بود. اگر دروازه ورود به حوزه به روی همه مشتاقان باز باشد و به بهانه‌هایی مانند اینکه علاقه‌مندان حضور در حوزه، طینت پاکی دارند و مشتاق استفاده از معارف اهل بیت علیهم‌السلام هستند یا ممکن است در دوره‌دهاتی مفید واقع شوند اجازه استفاده از امکانات حوزه و طلبه شدن را کسب کنند اندک زمانی نخواهد گذشت که کلاس و اعتبار حوزه رنگ خواهد باخت و نهاد روحانیت شیعه به یک نهاد خاک‌برسر و دون‌پایه بدل خواهد شد که افراد از همه‌جا مانده و از همه‌جا رانده به آن امید می‌بندند.

پس از آن نیز روز به روز به صورت تنازلی قدر و اعتبار حوزه کاهش خواهد یافت؛ هنگامی که اعتبار حوزه کاهش یابد استعداد‌های قوی رغبتی به آن نخواهند داشت و طلبه شدن را کسر شأن خود می‌پندارند؛ زیرا ورود به یک نهاد کم‌ارج و دون‌پایه و همراهی با نیروهای ضعیف افتخاری به شمار نمی‌رود و همتی را نمی‌انگیزد. برخلاف برخی از دانشگاه‌های معتبر که تنها نوابغ و استعداد‌های درخشان در آن شانس حضور دارند و طبعاً خروجی آن نیز نیروهای توانا و کارآمدی است که در فعالیت‌های معتبر و مدیریت‌های کلان به کار گرفته می‌شوند.

سوگمندانه باید دید و غریبانه باید یادآور شد که هم‌اکنون نیز گاهی به جوان درس‌خوان و خوش‌استعدادی که حوزه را انتخاب کرده گفته می‌شود: «تو که استعداد داشتی چرا حوزه رفتی؟ حیف!». مدلول التزامی چنین جمله‌ای

^۱ تطبیقات این کبرای کلی و حدود و ثغور و تعارضات و تزاوجات آن را در کتاب «درآمدی بر زی طلبگی؛ هنجارشناسی جلوه‌های رفتاری حوزویان» از همین قلم مطالعه کنید.

که فراوان هم شنیده می‌شود این است که «حوزه جای افراد ضعیف و کم‌استعداد و از کارافتاده است. این کار پست و فرومایه متناسب با شأن و مرتبه جوانان درس‌خوان و استعداد‌های برتر نیست!». این تفکر باطل چگونه پدید آمده است؟ اگر آیین‌نامه‌ها و سیاست‌گذاری‌های جذب و گزینش طلاب متناسب با ارج و اهمیت این رسالت بزرگ می‌بود و در تربیت طلبه سخت‌گیری روا می‌گشت طلبه شدن افتخاری بود که نصیب هر کس نمی‌شد و مورد غبطه همه همت‌های بلند و استعداد‌های برتر قرار می‌گرفت.

حوزه به عنوان یک نهاد معتبر اجتماعی که مهم‌ترین مسئولیت‌ها را بر دوش دارد باید بتواند بهترین انسان‌ها را جذب کند و در بهترین وضعیت آموزش دهد و با بهترین بازده تربیت کند. خدای متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَ هُوَ كَلٌّ عَلَى مَوْلَاهُ أَيْنَمَا يُوَجِّههُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ هَلْ يَسْتَوِي هُوَ وَ مَنْ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ هُوَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (نحل: ۷۶)

و خدا مثلی زده است به دو کس که یکی از آنان لال است [و] بر هیچ کاری قدرت ندارد و سربار سرپرست خویش است؛ او را هر کجا روانه می‌کند منفعت و سودی نمی‌آورد، آیا چنین کسی با کسی که [گویا و شنوا است و] به عدالت فرمان می‌دهد و بر راهی مستقیم قرار دارد یکسان است؟

در این آیه شریفه خدای متعال دو کس را باهم مقایسه می‌کند. می‌توانیم به جای این دو کس، دو طلبه را قرار دهیم. یکی طلبه‌ای بی‌زبان و ناکارآمد که عرضه انجام هیچ کار مفیدی ندارد و سربار مولایش امام زمان عجلایه است؛ یعنی تنها شهریه و بودجه حوزه را مصرف می‌کند ولی بازده مثبت و خاصیت قابل‌ذکری ندارد. هر کجا که روانه‌اش کنند و در هر موقعیت و مسئولیتی قرارش دهند هنری ندارد، خیری نمی‌آفریند و دستاوردی نمی‌آورد. چنین طلبه‌ای قطعاً با طلبه خودساخته قدرتمندی که می‌تواند از توانایی خود در راه اقامه عدالت و توحید بهره‌گیرنده مساوی نیست. مطابق این تعلیم قرآنی، حوزه علمیه موظف است در فرایند تربیت نیروی انسانی آینده خود، طلابی را به جامعه تحویل دهد که بیشترین اثرگذاری و نقش‌آفرینی را داشته باشند و بتوانند خدمات ارزشمند درستی به جامعه ارائه دهند. بی‌شک لازمه چنین آرمانی بهره‌گیری از جوانان توانا، مستعد، آماده و صالح است.

خنثی نبودن طلبه ضعیف

«پذیرش طلبه» دروازه ورود منابع انسانی به خانواده حوزوی است و لحظه زایش و رویش نیروهای آینده اسلام به‌شمار می‌رود. کارآمدی «بخش پذیرش و گزینش طلاب» موجب تولد استعداد‌های درخشان و فرزندگان بی‌بدیلی است که هرچه بزرگ‌تر شوند امید پرتوافشانی و ثمربخشی آنان بیشتر خواهد بود. در مقابل ناکارآمدی این بخش نیز به تولد نوزادهای ناقص، عقب‌مانده و معلولی می‌انجامد که هرچه بزرگ‌تر شوند دردسرسازتر و سربارتر خواهند بود.

به بیان دقیق تر طلبه ضعیف خنثی و بی اثر نیست؛ بلکه مضر است؛ زیرا منابع حوزه را تباه می کند و حرمت صنفی روحانیت را نیز می شکند؛ بنابراین نباید تصور کرد که «با پذیرش نیروهای ناصالح ما چیزی از دست نداده ایم؛ بلکه در نهایت چیزی به دست نیاورده و سودی نبرده ایم». اگر این دروازه، به روی همگان باز باشد یا در پذیرش میهمانان تازه وارد دقت کافی نشود سرمایه گزافی به هدر خواهد رفت. این میهمانان نامبارک مصرف کننده بی حاصل سرمایه های مبارک حوزه خواهند بود و حوزه حاصل خیز را به زمین بایر بدل می سازند؛ بنابراین لازم است پاسبانانی آزموده و کارآمد از این دروازه خطر محافظت نمایند و کنترل دقیق ورودی های حوزه را به دست گیرند.

دشواری پالایش

در عرف امروز حوزه های علمیه و با قوانین موجود اخراج و پاکسازی عناصر ناصالح بسیار دشوار است. اگر با سوء تدبیر مسئولان و پاسداران این گردنه مهم، کسی بدون اهلیت و شرایط لازم وارد شود اختیار پالایش او هزینه گزافی می طلبد. پوشیده نیست که تا کسی مرتکب خطای مجرمانه قابل اثبات نباشد امکان برخورد شدید حقوقی با او وجود ندارد. در این روند، ضعف طبیعی یا ناکارآمدی طلبه - که البته در درازمدت به هتک حرمت نهاد روحانیت می انجامد - جرم تلقی نمی شود و نمی توان با آن مواجهه شدید قانونی کرد؛ بنابراین احتیاط اقتضا می کند که تا به کارآمدی و صلاحیت ابتدایی جوان مطمئن نشده ایم او را به طلبگی دعوت نکنیم و دروازه های حوزه را بر او نگشاییم؛ زیرا این رأفت و سهل گیری و رویکرد فله ای در نهایت به سلب اختیار ما می انجامد و امکان ترمیم و اصلاح را تقریباً از ما می گیرد. چرا با سوء اختیار خود از خود سلب اختیار کنیم و با بی توجهی خود را گرفتار آوریم؟ بی شک آن سلب اختیار که پس از این بی توجهی پدید می آید هرگز رافع تکلیف نیست که الامتناع بالاخرت لاینافی اختیار.

بنابراین با فرض وجود همین ساختار و قوانین برای بهسازی وضعیت حوزه دو کار اساسی ضرورت دارد.

- القای اهمیت فراوان این گردنه استراتژیک به مجریان و کارگزاران پذیرش.
- محدود کردن دایره انتخاب و پرهیز از استقبال عمومی (پایین آوردن نرخ طلاب پذیرش شده و ورودی های هر سال)

اگر مسئولان پذیرش در حوزه تنها اختیار داشته باشند از میان چند هزار متقاضی ۱۰۰ نفر را انتخاب کنند خود به خود در امر انتخاب دقت بیشتری خواهد شد.

ناکارآمدی بخش پذیرش و گزینش به تولد نوزادهای معلول و عقب مانده در حوزه می انجامد که هر چه بزرگ تر شوند در درس سازتر و سربارتراند و مصرف کننده های بی حاصل سرمایه های حوزه که حوزه حاصل خیز را به زمین

بایر بدل می‌سازند. در مقابل، کارآمدی بخش پذیرش موجب تولد استعدادهای درخشان و فرزندگان بی‌بدیلی است که هر چه بزرگ‌تر شوند امید پرتوافشانی و ثمربخشی آنان بیشتر می‌شود.

سود درازمدت حوزه

بی‌شک در صورت سخت‌گیری در پذیرش و برگزیدن صالح‌ترین و مستعدترین جوانان برای حوزه‌های علمیه کار برنامه‌ریزی و مدیریت طلاب بسیار سخت خواهد شد؛ زیرا معمولاً نخبگان و استعدادهای برتر را مدیریت ناپذیر می‌شمارند؛ اما باید توجه داشت که دست و پنجه نرم کردن با این شرایط سخت به مرور به کارکشتگی و کارآزمودگی مسئولان حوزه منتهی خواهد شد و سطح تعلیم و تربیت و تدبیر و مدیریت حوزوی را ارتقا خواهد بخشید. گاهی علت استقبال مدیران و مسئولان از طلاب ضعیف، ناتوانی خود آنان از راهبری و اداره این گروه از طلاب است. بدانیم که گرچه کار با این دسته از طلاب سخت است ولی نتایج درخشانی به ارمغان خواهد آورد. اگر سیاست‌گذاران و دست‌اندرکاران حوزه افق بلندتری را در نظر گیرند اهداف بالاتری محقق خواهد شد و اگر با همت کوتاه به سطوح نازل اکتفا کنند حوزه روی بالندگی و رشد و ارتقا را نخواهد دید.

آورده‌اند پدری به فرزند خود که گفته بود «می‌خواهم مثل شما شوم» نهیب زد که «من می‌خواستم مانند امام صادق علیه السلام شوم این شدم. تو که نهایت خواسته‌ات شخصیتی مانند من است هیچ نخواهی شد». این حکایت اشاره به ضرورت همت بلند و تعیین افق دوردست در زندگی است و این ضرورت برای مدیران و برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران حیاتی‌تر و ضروری‌تر است.

وقتی تمام اهتمام ما تربیت تعدادی طلبه معمولی برای رفع نیازهای متوسط جامعه باشد خیلی زود احساس رضایت و قناعت به ما دست می‌دهد و در اندک‌زمانی گرفتار خودشیفتگی خواهیم شد. در این صورت نظام آموزشی و تربیتی ما نازل و ضعیف بار می‌آید و البته به صورت کامل به همان اهداف هم نخواهیم رسید؛ ولی اگر از ابتدا تربیت انسان‌های والای نقش‌آفرین و عالمان ربانی تاریخ‌ساز را مد نظر قرار دهیم و ورودی حوزه را متناسب با این اهداف بلند انتخاب کنیم، نظام تربیتی و آموزشی حوزه را ارتقا بخشیده‌ایم و خود را به کار و تلاش و مجاهدت مضاعف در این مسیر وادار ساخته‌ایم.

ملاک‌گزینش

اگر بخواهیم ملاک‌ها و شاخص‌های گزینش را در هر کاری کشف کنیم باید به معنا و ماهیت آن کار توجه کنیم. در عالم طلبگی نیز توافق بر تعریف دقیق طلبه و نقش او در اجتماع آینده، ملاک‌های گزینش را روشن‌تر خواهد کرد. توجه به این تعریف در گزینش طلبه بسیار دخالت دارد. تعیین و احراز صلاحیت‌های طلبه با نظر به هدف و کارکردی است که از حوزه انتظار می‌رود. باید بدانیم که قرار است از این جوان چه نیرویی پدید آید و چه کاری

توسط او صورت گیرد؟ و آیا آمادگی لازم برای انجام این کار در او هست یا نه؟ اگر این آمادگی در او نباشد هرچه خوب و متدین و علاقه‌مند فرض شود برای ورود به حوزه کافی نیست. تأمل در تعریف و مقتضیات طلبگی و به‌دست آوردن تصویر روشنی از ماهیت نظام روحانیت و کارکردهای آن، مقدمه ضروری برای درک ملاک‌های گزینش است.

ترسیم سیمای ایده‌آل طلبه و ارائه تعریف کاملی از طلبه آرمانی یک ضرورت است. آیا طلبه موفق طلبه‌ای است که دروس حوزه را با سرعت مناسب به خوبی بخواند و از صفای باطن و تقوای لازم برخوردار باشد؟ این تلقی که چه بسا تلقی عمومی در میان طلاب هم باشد به نظر ناقص و نارسا است و باید ترمیم و تکمیل شود.^۱ ما تا پیش از تکمیل و ترمیم این تصویر به صورت قدر متیقن تنها برخی از خطوط سلبی و عدمی این ملاک‌ها را به شرح زیر بیان می‌کنیم:

اشتیاق و علاقه

گرچه اشتیاق و علاقه به طلبگی شرط لازم برای حضور در حوزه است، اما بی‌تردید شرط کافی نیست. همان گونه که در سایر مشاغل و حرفه‌ها نمی‌توان به علاقه و اشتیاق اکتفا کرد. شاید کسی به خلبان شدن یا پزشکی علاقه داشته باشد اما صلاحیت‌های مورد نیاز برای آن را نداشته باشد و به همین جهت در مراحل پذیرش و آزمون ورودی قبول نگردد.

صفای نفس و پاکی درون

همچنین در مقام گزینش طلبه نمی‌توان به صفای نفس و پاکی درون او اکتفا کرد. ایمان، تقوا و علاقه به معنویت گرچه برای حوزویان لازم است؛ اما قطعاً کافی نیست؛ همان گونه که برای پزشکی و خلبانی کافی نیست. گرچه هر طلبه خوبی باید آدم خوبی باشد؛ اما چه بسا کسی آدم خوبی باشد ولی طلبه خوبی نباشد.

در میان کارگزاران دولت امام علی علیه السلام دو شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت

^۱ اگر پروژه‌ای در راه ترسیم سیمای آرمانی طلبه موفق آغاز گردد و چیزی شبیه منشور تربیتی نسل جوان (که توسط سازمان ملی جوانان تهیه شده البته با بهره‌گیری از تجربه آنها و بدون نقایص و ایرادات آن) تهیه شود نظام تربیت طلبه سامان خواهد گرفت و خدمتی بس بزرگ به طلبه برای یافتن منطق برنامه‌ریزی شخصی خواهد بود و خدمتی بزرگ‌تر به سازمان حوزه، برای حسن اجرای وظایف محوله. این پروژه ملاک‌های پذیرش را نیز روشن‌تر خواهد کرد. پذیرش به واقع باید سرمایه‌گذاری ویژه برای نخبه‌گزینی و نخبه‌پروری تلقی شود. اگر در امر پذیرش طلاب به کیفیت بها دهیم نه به کمیت موضوع پاره‌ای از مشکلات آینده حوزه مرتفع خواهد شد. یک ده آباد به از صد شهر خراب.

کامل امام زمان خویش است. امام علی علیه السلام از داشتن چنین نیرویی به شدت خوشحال و مبهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل آرام و آسوده خاطر^۱

نفر دوم در میان کارگزاران امام علیه السلام شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد است که یار تنهایی امیرمؤمنان علیه السلام است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. وی در جانب ایمان و فضایل انسانی اندوخته‌ای بس عظیم دارد و همراز و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی - به نام هیت - گمارده می‌شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می‌ماند. به همین جهت امام علیه السلام بر او خرده می‌گیرند و از او گلایه می‌کنند.^۲

مقایسه این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند؛ اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت واگذاری مسئولیت‌های سنگین به آنها وجود ندارد. اینان بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیستند. به بیان صریح اینان گرچه آدم خوبی هستند اما یاور و سرباز خوبی برای امام زمان خود نمی‌باشند. طلبه خوب، هم باید آدم خوبی باشد یعنی در ابعاد فردی خودساخته و رشد یافته باشد و هم باید سرباز خوبی برای امام زمان علیه السلام و یاور خوبی در مسیر اقامه دین گردد؛ یعنی توانایی نصرت امام زمان را در حرکت بزرگ اجتماعی داشته باشد. و مدارس علمیه کانون پرورش چنین سربازانی است.^۳

۱. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۱۳ و ۳۸ و نیز حکمت ۴۴۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۵۵۶ و ۵۹۱.

۲. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.

۳ بی‌مناسبت نیست در اینجا واژه «سرباز امام زمان علیه السلام» را اندکی بررسی کنیم. این واژه در زبان عمومی فقط برای طلبه‌ها - آن هم از بدو ورود به حوزه - به کار می‌رود و مثلاً درباره یک پزشک خوب متدین یا یک دانشمند هسته‌ای مثل شهید شهبازی یا حتی در مورد یک فرمانده بزرگ نظامی مانند سردار قاسم سلیمانی به کار نمی‌رود. توجه داریم همه کسانی که به نظام اسلامی و نائب امام زمان علیه السلام خدمت می‌کنند به واقع در معنای عام یاور و سرباز امام زمان علیه السلام هستند، ولی در معنای خاص و دقیق فقط طلبه‌ها سرباز امام زمان هستند. چرا؟ برای آشنایی با حقیقت این واژه وضعیت سربازهای نظامی را مرور کنیم.

غالباً این گونه است که سربازها را پس از گذران دوره آموزشی در پادگان تقسیم‌بندی می‌کنند؛ یکی را به آشپزخانه، دیگری را به مکانیکی، سومی را به اسلحه‌خانه می‌فرستند. این تقسیم‌بندی بر اساس نوع مهارت‌ها و توانایی‌های سربازان است. کسی که در آشپزی سررشته دارد سرباز یک آشپزی می‌شود و در کار آشپزی به او کمک می‌کند. کسی که در امداد و کمک‌های اولیه سررشته دارد سرباز یک پزشکی می‌شود و در کار پزشکی به او کمک می‌کند و ... سرباز امام زمان علیه السلام هم باید در کار آن حضرت سررشته داشته باشد و بتواند به آن حضرت یاری رساند.

کار امام زمان علیه السلام اقامه دین در سراسر جهان است؛ نه پزشکی و جراحی و توسعه صنعت هسته‌ای؛ بنابراین کسی که می‌خواهد سرباز امام زمان علیه السلام باشد باید در کار اقامه دین سررشته داشته باشد. طلاب علوم دینی مستقیماً برای همین موضوع آموزش می‌بینند و تربیت می‌شوند بنابراین سربازان امام عصر هستند.

البته انسان‌های مؤمن متخصصی که خالصانه در زمینه‌های دیگر فعالیت می‌کنند نیز با واسطه به گسترش دین و اعتلای مکتب تشیع کمک می‌کنند و به معنای عام سرباز امام زمان علیه السلام هستند.

معادل این دو شخصیت را در عصر کنونی نیز می‌توان نشان داد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ امام خمینی علیه السلام برای اداره این نظام مقدس نیاز به سرباز و یاور داشت. شهید مطهری و شهید بهشتی یاوران توانا و سربازان کارآمدی بودند که امام را در این کار بزرگ یاری کردند. در همان زمان شخصیت‌های معنوی بسیار محترم و بزرگی هم بودند که توان نصرت علمی یا عملی انقلاب و امام را نداشتند و امام به آنها سفارش می‌کرد که برای انقلاب دعا کنند. آنها بی‌تردید آدم‌های خوبی بودند؛ اما یاورهای خوبی نبودند. بر این اساس الگوی ایدآل طلبه در عصر ما امام و رهبری و بهشتی و مطهری است.

مهارت‌های اجتماعی

برخی کسان دارای مهارت‌های اجتماعی ارزشمندی هستند و می‌توانند با استفاده از این مهارت‌ها خدمات بزرگی را ارائه دهند؛ مثلاً توان ارتباطی بالایی دارند و می‌توانند میان دو قبیله یا گروه آشتی ایجاد کنند یا می‌توانند برای یک اقدام خیر یا برنامه حمایتی به سرعت بودجه جذب کنند. کسانی هستند که قدرت مدیریت، سازماندهی و برنامه‌ریزی دارند و می‌توانند سلسله‌گردان یک مجموعه انسانی بزرگ شوند. همچنین کسانی هستند که بر ابزارها و نرم‌افزارهای جدید تسلط دارند و می‌توانند از آن به خوبی بهره‌گیرند. این کسان گرچه نیروهای توانایی هستند و در مسیر اهداف اسلام باید از توانمندی‌های آنان بهره‌گرفت؛ اما الزاماً طلبه‌های خوبی نخواهند بود! البته و بدون تردید طلبه به عنوان عالم دین باید برخی از مهارت‌های اجتماعی را برای انجام رسالت‌های سنگین خود فراگیرد؛ اما هر کس این مهارت‌های اجتماعی را به خوبی فراگرفت معلوم نیست بتواند عالم دین هم بشود. «نه هر کس کو مسلمان شد توان گفتش که سلمان شد». خروجی حوزه‌های علمیه «عالم دین» است. اگر کسی نمی‌تواند عالم دین شود هر چند برجستگی‌های اجتماعی داشته باشد حوزوی نیست. هیچ یک از این مهارت‌ها و برجستگی‌ها نیز مجوز ورود به طلبگی و تلبس به لباس روحانیت نمی‌گردد.

از طرف دیگر کسی که توانمندی‌های بالایی دارد مانند چاقوی تیز ممکن است در مسیر مثبت یا مسیر منفی قرار گیرد. اگر حوزویت او و علم و معرفت دینی او مورد اطمینان نباشد الزاماً برای حوزه سودمند نخواهد بود.

این موضوع را نیز با توجه به تعریف دقیق طلبه باید روشن کنیم. آیا طلبه کسی است که توانایی آشتی برقرار کردن میان دو قبیله یا گره‌گشایی از کار بسته مردمان داشته باشد؟ آیا کارمندان کمیته امداد که در راه آسایش نیازمندان و تهی‌دستان می‌کوشند الزاماً طلبه هستند؟ آیا وظیفه حوزه علمیه تربیت عالمان دین است یا تربیت کارمندان کمیته امداد جهت کارگشایی از نیازهای معیشتی و مادی مردم؟

البته بی‌تردید وقتی طلبه‌ای - در کنار ایفای کامل وظایف صنفی خود - در راه تأمین نیازهای معیشتی و اقتصادی مردم نیز تلاش می‌کند و وظایف ایمانی خود را به عنوان یک مؤمن متعهد دنبال می‌کند طبعاً موفق‌تر و مطلوب‌تر خواهد بود؛ اما باید توجه داشت که وظیفه اصلی حوزه با وظایف نهادهای خیریه و سازمان‌های حمایتی مانند سازمان

بهبودی و کمیته امداد تفاوت دارد. هرکس که به جامعه خدمت می کند و در راه تأمین نیازهای مردم می کوشد الزاماً طلبه نیست و ضرورتاً لازم نیست به کسوت روحانیت درآید.

لازم به یادآوری است که این مهارت‌های اجتماعی گرچه برای طلبگی کافی نیست؛ اما نشان خوبی از استعداد و تلاش طلبه است و امتیاز او را در پذیرش قطعاً بالا می برد. کسب این توانایی‌ها غالباً همراه با تلاش و عزم و اراده و سخت کوشی است. اگر این سخت کوشی در مسیر طلبگی نیز وجود داشته باشد نتایج خوبی خواهد داشت.

قابلیت برای علم‌آموزی

طلبة خروجی حوزه علمیه باید «عالم دین» باشد. مهم‌ترین وصف برای یک حوزوی بر اساس آیه نذر (سوره توبه: ۱۲۲) همین «تفقه و شناخت تخصصی اسلام» است. خروجی حوزه علمیه ممکن است مدیر، عالم اخلاق، روان‌شناس، جامعه‌شناس، اقتصاددان و ... نباشد؛ اما حتماً باید عالم دین و اسلام‌شناس باشد. البته از آنجا که دین اسلام بسیار گسترده و عمیق است، طلبه پس از آنکه عالم دین شد یعنی یک نگاه جامع منظومه‌وار به دین پیدا کرد ممکن است به عنوان عالم دین در یکی از این رشته‌ها متمرکز شود و به صورت تخصصی کار کند؛ ولی این وصف پایه بسیار مهم است و قوام شخصیت حوزویان به شمار می رود. در مقام پذیرش طلبه باید به این وصف پایه به خوبی توجه کرد. اگر فرض کنیم کسی صلاحیت عالم دین شدن ندارد هرچند یقیناً شخصیت مفیدی برای جامعه اسلامی باشد طلبه شایسته‌ای نیست. کسی که حوصله مطالعه و کار طاقت‌فرسای علمی ندارد در حوزه علمیه نمی تواند حضور مفید و مؤثری داشته باشد.

نحوه گزینش

پس از آشنایی اجمالی با ملاک‌های گزینش چند نکته در باب شیوه‌های آن بیان می شود:

جذب یا پذیرش؛ گزینش فعال یا منفعل

حوزه‌های علمیه علاوه بر پذیرش طلبه باید جذب داشته باشند. پذیرش یک عملیات منفعل است؛ یعنی جوانی که خود طالب و متقاضی ورود به سرزمین باشکوه طلبگی است برای این موضوع مراجعه می کند و پس از سنجش و ارزیابی پذیرفته می شود؛ ولی جذب، یک اقدام فعال است که مستقیماً از سوی حوزه انجام می گیرد و هدف آن کشف جوانان شایسته و نیروهای مناسب جهت طلبگی و جهت‌بخشی به اراده آنان و احیاناً تغییر تصمیم آنها به سوی انتخاب طلبگی است. آنچه که امروزه بیشتر شیوع دارد همان اقدام منفعل و پذیرش است و نوعاً از جذب فعال جوانان غفلت می شود. این اقدام فعال متقاضیان ورود را افزایش می دهد و کار گزینش را سخت تر می کند؛ اما در نهایت با قراردادن فیلترهای قوی، بازده پذیرش بالاتر خواهد رفت. به امید روزی که بهترین جوانان این مرز و بوم به

سمت بهترین خدمات اجتماعی که انجام وظایف پیامبران است رو کنند و حوزه امام زمان عجل الله فرجه کانون اجتماع برترین، کارآمدترین و مؤثرترین نیروهای اسلام باشد.

اصل عدم صلاحیت

اصل اولیه در پذیرش طلبه چیست؟ یعنی در مواجهه با داوطلبان ورود به حوزه چه نگاهی داشته باشیم؟ اگر در شایستگی های کسی برای طلبگی تردید داشتیم بنا را بر چه چیزی بگذاریم؟ در این باره دو احتمال وجود دارد: احتمال اول: اصل بر شایستگی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود؛ بنابراین همه متقاضیان را می پذیریم مگر آنکه عدم صلاحیت کسی به طریق معتبری احراز گردد. در این صورت دستگاه گزینش به دنبال کشف ویژگی های منفی است.

احتمال دوم: اصل بر عدم شایستگی است مگر آنکه خلاف آن ثابت شود؛ بنابراین هیچ کس را نمی پذیریم مگر اینکه صلاحیت او به نحو قطعی یا از راه معتبری احراز گردد. در این صورت دستگاه گزینش به دنبال کشف ویژگی های مثبت است.

کدام یک از این دو احتمال درست تر است؟

این سؤال را به بیان تفصیلی چنین می توان گفت: مراجعه به اصل در زمانی است که دسترسی به دلیل معتبر نداشته باشیم و در حالت تردید به سر بریم «الاصل دلیل حیث لا دلیل». اگر به صلاحیت و شایستگی واقعی کسی برای ورود به حوزه یقین داشته باشیم حتماً او را می پذیریم. نیز اگر عدم صلاحیت واقعی کسی به دلیل معتبر احراز شود تکلیف روشن است؛ حتماً او را نمی پذیریم؛ اما در جایی که تردیدی وجود دارد و به دلیل معتبر نمی توان به واقع دست یافت چه باید کرد؟ «اصل» یک حکم ظاهری در موارد تردید است نه یک حکم واقعی.

این موارد مردد در واقع و نفس الامر یا صلاحیت ورود به حوزه را دارند یا ندارند. گرچه آن واقع برای ما معلوم نیست. اکنون طرفین آن واقع را بررسی می کنیم:

الف) اگر اصل بر صلاحیت داوطلب باشد در موارد مردد او را خواهیم پذیرفت. در این صورت دو احتمال واقعی هست. یا شخص واقعاً صلاحیت ورود به حوزه را داشته است که مشکلی پیش نمی آید یا شخص واقعاً صلاحیت ورود به حوزه را نداشته است ولی بر ما معلوم نگشته است. در این صورت پذیرش او و حضور او در حوزه بی جهت است.

ب) اگر اصل بر عدم صلاحیت داوطلب باشد در موارد مردد او را نخواهیم پذیرفت. در این صورت نیز دو احتمال واقعی هست. یا شخص واقعاً صلاحیت ورود به حوزه را نداشته است که مشکلی پیش نیامده است. یا شخص واقعاً صلاحیت ورود به حوزه را داشته است؛ اما صلاحیت او برای ما احراز نشده است. در این صورت او را از حوزه محروم ساخته ایم.

از این دو روش در موارد تردید کدام درست تر است؟

به نظر می‌رسد در مقام گزینش طلبه احتمال دوم و اصل عدم شایستگی حاکم است؛ بنابراین تا صلاحیت کسی به نحو معتبری احراز نشود نباید او را پذیرفت. ادله و شواهد این ادعا به شرح زیر است:

- اگر اصل را بر عدم صلاحیت بگذاریم (احتمال دوم) و به واقع مرتکب اشتباه شده باشیم نهایت این است که مصلحت افراد از بین رفته و چند نفر واجد صلاحیت از حوزه بازمانده‌اند؛ اما اگر اصل را بر صلاحیت بگذاریم (احتمال اول) مصالح کلان حوزه در معرض آسیب قرار گرفته است. (زیرا احتمالاً امکانات محدود حوزه در غیر جای خود مصرف می‌شود، اعتبار صنفی حوزه مخدوش می‌گردد و حوزه از ارتقای لازم باز می‌ماند) به خوبی روشن است که مراعات غبطه و صلاح حوزه بر حفظ مصالح شخصی افراد ترجیح دارد. ما حق نداریم کاری کنیم و تصمیمی بگیریم که احتمال آسیب حوزه را در پی داشته باشد. به بیان دیگر اگر اصل بر عدم صلاحیت باشد برای هزینه‌کرد امکانات حوزه حجت داریم؛ اما اگر اصل را بر صلاحیت بگذاریم چنین حجتی نداریم.
- صلاح حوزه را باید با احتیاط و وسواس بیشتری پاس بداریم و تا حد امکان در تأمین و تضمین آن بکوشیم؛ زیرا هرچه کاری بزرگ‌تر و مسئولیتی سنگین‌تر باشد احتیاط بیشتری در آن لازم است و اصل عدم صلاحیت از این جهت به احتیاط نزدیک‌تر است. پذیرش یک نیروی مردد دو احتمال را در پی دارد: یکی اینکه به حال اسلام و انقلاب مفید باشد و خدمتی برساند و دیگر اینکه با ناتوانی و کاستی خود آسیب رساند. احتیاط بیشتر اقتضا می‌کند که باب احتمال ضرر را ببندیم و از منفعت محتمل صرف نظر کنیم.
- اگر اصل را بر عدم صلاحیت گذاشتیم برای کشف صلاحیت تلاش می‌کنیم؛ یعنی مجبور می‌شویم در مقام گزینش طلبه دقت بیشتری داشته باشیم و برای کشف نیروهای شایسته فعالیت کنیم تا به حجت برسیم؛ اما اگر اصل را بر صلاحیت بگذاریم برای کشف صلاحیت تلاش نمی‌کنیم؛ خود را آسوده ساخته‌ایم و تسامح بیشتری روا می‌داریم. در این صورت عملیات گزینش ما منفعل خواهد ماند؛ زیرا همیشه بیش از ظرفیت مورد نیاز، متقاضی شایسته وجود دارد و نیازی به فعالیت ویژه نیست.
- اگر اصل را بر عدم صلاحیت بگذاریم احتمال حضور نیروهای ضعیف یا ناصالح کمتر می‌شود و جز در حد استثنا و اشتباه از این فیلتر عبور نخواهد کرد؛ بنابراین اطمینان نسبی به حوزه همواره باقی است؛ اما اگر اصل را بر صلاحیت بگذاریم باب حوزه را بر نیروهای ضعیف گشوده‌ایم و احتمال حضور نیروهای ضعیف را افزوده‌ایم. به این ترتیب در درازمدت بالندگی و ارتقای حوزه تضمین و تأمین ندارد.
- اصل عدم صلاحیت و ضرورت احراز معتبر شایستگی‌های متقاضیان، پاسدار همه آن چیزهایی است که در بخش اهمیت گزینش بیان کردیم. تحفظ بر عقلانیت و عدالت و توجه به استفاده درست از امکانات محدود

قطعا روش برتر و مطابق رضای امام زمان علیه السلام است.

- اصل عدم صلاحیت با واقعیت تکوینی تطابق بیشتری دارد. این گونه نیست که همه کس - جز افراد خاص - صلاحیت طلبگی را داشته باشد. بر اساس حکمت بالغه پروردگار اصل در خلقت این است که انسان‌ها برای امور متعددی آفریده شده‌اند و همگی برای طلبگی صلاحیت نداشته باشند؛ بنابراین تنها برخی از آنان قابلیت‌های مورد نیاز طلبگی را واجدند. به قول معروف «هر کسی را بهر کاری ساختند» نه اینکه هر کسی را برای همه کار ساخته‌اند مگر به نحو استثنا که به درد این کار نمی‌خورد.
- طلبگی، ساده نیست؛ کاری به شدت سنگین است که حوصله فعالیت علمی - پژوهشی و تحمل کار توان‌فرسای تحصیل در زمان طولانی نیاز دارد. پس از دوره رشد و تحصیل نیز مسئولیتی گران و دغدغه‌ای شبانه‌روزی به ارمغان می‌آورد. از این رو لازم است آمادگی‌های لازم برای این کار دشوار از طریق بررسی سابقه تلاش‌ها و فعالیت‌ها و موفقیت نسبی در دوره پیش از طلبگی و توان ادامه مسیر تا رسیدن به مرحله باردهی احراز شود و امکانات دستگاه امام زمان علیه السلام بدون مسامحه و در زمینه‌ای مطمئن مصرف گردد.

تعیین صلاحیت و مسئله برائت

ممکن است گفته شود اصل عدم صلاحیت به معنای متهم ساختن داوطلبان ورود به حوزه علمیه است و با اصل برائت سازگاری ندارد.

جواب این است که اصل برائت در فقه به عنوان یک اصل عملی تکلیف مکلف را در موارد حیرت و فقدان دلیل مشخص می‌کند. یعنی اگر در حکمی شک داشتیم، ابتدا از دلیل جستجو می‌کنیم و پس از ناامیدی از یافتن آن به عدم تکلیف حکم می‌کنیم. در حقوق کیفری «اصل برائت» در مقام اتهام به کار می‌رود؛ یعنی اصل بر بی‌گناهی افراد است و کسی که اتهام می‌زند باید اتهام را ثابت کند. مطابق اصل برائت در حقوق جزا نیز متهم نباید بر بی‌گناهی خود دلیل اقامه کند؛ بلکه کسی که اتهام زده است باید بر اتهام خود دلیل بیاورد. در حقوق مدنی هم اصل برائت به مفهوم برائت ذمه اشخاص است و اگر کسی مدعی حق یا دینی بر دیگری باشد باید آن را اثبات کند و گرنه مطابق اصل برائت، حکم به برائت مدعی علیه صادر خواهد شد.

در ضرورت وجود شرایط برای داوطلبان ورود به حوزه علمیه - به ادله‌ای که ذکر شد - تردیدی وجود ندارد تا به اصل برائت متوسل شویم. وانگهی عدم وجود شرایط و نفی این خصوصیات در افراد، موجب اتهام آنان نمی‌شود که اصل برائت کیفری قابل اجرا باشد. به عبارت دیگر وقتی پذیرفتیم که ورود به حوزه منوط به وجود شرایطی است، مجالی برای استناد به اصل برائت نمی‌ماند و کسی که داوطلب ورود به حوزه است باید وجود این شرایط را اثبات کند و یا مرجع ناظری وجود این شرایط را در او احراز کند. در این حالت چنانچه این شرایط احراز نشود اصل عدم جاری است.

وقتی در مورد پیدایش چیزی تحقیق می‌کنیم، روش منطقی آن است که برای پیدایش آن، دلیل قانع‌کننده‌ای بیابیم؛ زیرا به طور طبیعی انسان‌ها تا یقین بر حدوث چیزی نکنند به وجود آن حکم نمی‌کنند. این را «اصل عدم» نامیده‌اند و هر کس بدون دلیل بر وجود یا حدوث چیزی حکم کند، حکم او را بی‌منطق و سخیف می‌خوانند. همه چیز از عدم به وجود می‌آید و از نیستی به هستی می‌رسد. از این رو برای عدم، نیازی به دلیل و برهان نیست و تنها اثبات یک موضوع یا واقعه خارجی محتاج دلیل است. این مطلب بدیهی و حکمی عقلی است و با این بیان گفته می‌شود: «اصل، عدم چیزی است تا وجودش ثابت شود». پس برای اثبات یک واقعیت خارجی باید به دنبال دلیل بگردیم. در امر طلبگی، داوطلب ورود به حوزه با اقدام به ثبت نام، مدعی وجود شرایط لازم در خویش است. آیا اثبات این ادعا نیاز به دلیل و اثبات ندارد؟ آیا باید اصل را بر «وجود شرایط» گرفت و عدم آن را اثبات کرد؟ امر عدمی که قابل اثبات نیست. قاعده «البینه علی المدعی» اقتضا دارد که این داوطلب وجود این شرایط را ثابت کند و یا نهاد ناظر بر وجود شرایط در او علم پیدا کند و تا زمانی که این شرایط اثبات نشده است، حقیقی تحقق نمی‌یابد.

این قاعده در موارد مشابه نیز جاری است. از جمله در مقام اثبات عدالت شاهد در محاکم - که شرط ترتب اثر بر شهادت اوست - اصل بر «عدم عدالت شاهد» است و برای اطمینان از عدالت او تحقیق لازم است. بزرگان فقها تصریح کرده‌اند که قاضی اگر به عدالت شهود اطمینان یافت، بر اساس شهادت آنها حکم خواهد کرد و اگر فسق آنان را دریافت، ترتب اثر به موضوع نخواهد داد و اگر وضعیت شاهدها بر او ناشناخته و مجهول ماند، از وضعیت آنها تحقیق خواهد کرد. این تحقیق از عدالت شاهد، خلاف اصل برائت نیست.

این رویه در همه نهادها جاری است هر کس مدعی شایستگی خاصی است باید آن را اثبات کند. در استخدام دولتی و نیز در نهادهای خصوصی همه شرایط استخدامی از صلاحیت اخلاقی تا صلاحیت علمی در داوطلب تحقیق می‌شود و هیچ کس چنین اقدامی را تخطئه نمی‌کند؛ بلکه چون استخدام مستلزم وجود صفات خاصی است بر مبنای اصل عدم، وجود و ثبوت این صفات را باید احراز کرد. درخواست ورود به حوزه نیز به منزله ادعای صفاتی ویژه و صلاحیت‌هایی خاص است که اثبات آن لازم است.

نکته دیگر اینکه وقتی گفته می‌شود اصل، عدم صلاحیت است، به هیچ وجه منظور این نیست که اصل، دلیل تلقی شود؛ بلکه «الاصل دلیل حیث لا دلیل». بدین وسیله باید برای اثبات صلاحیت، به دنبال دلیل و استدلال رفت. اصل عدم، بیانگر فقدان شرایط و صلاحیت‌ها نیست، بلکه بیانگر وضعیت نامعلوم فعلی است که در آن باید برای دریافت حقیقت به دنبال دلیل رفت. این بحث شبیه احراز صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری توسط شورای نگهبان است؛ حوزه علمیه هم در مراحل پذیرش طلبه به دنبال احراز صلاحیت آنان است نه در صدور رد صلاحیت‌شان. طلبگی سفره پهنی برای استفاده نیست که اگر کسی را نپذیرفتیم او را از نعمتی محروم ساخته یا حقی را ضایع کرده باشیم!

تعهدی است برای خدمت به اسلام که اگر به غیراهلش واگذار شود دین اسلام و حوزه‌های علمیه در معرض خطر قرار می‌گیرد. از همین روست که باید در آن احتیاط کرد و اصل را بر احراز قطعی صلاحیت نهاد.

امارة معتبر، حساب احتمالات عقلایی و گزینش مقایسه‌ای

باید توجه داشت که در مقام قضاوت نسبت به انسان‌ها - جز در شرایط کاملاً استثنایی مثلاً توسط معصوم - هرگز به یقین منطقی صددرصد نمی‌توان دست یافت. حتی اگر صلاحیت فعلی کسی را به نحو یقینی احراز کنیم به حکم تغییرپذیری انسان و اختیار و اراده آزاد او، نمی‌توانیم فردای او را پیش‌بینی کنیم. از این رو احراز صلاحیت داوطلبان ورود به حوزه بر اساس امارات معتبر عرفی و حساب احتمالات عقلایی است؛ مثلاً کسی که حوصله مطالعه ندارد و در طول گذشته خود همواره از درس و بحث و کتاب و دفتر فراری بوده است علی‌القاعده و به حساب احتمالات عقلایی آمادگی فعالیت طاقت‌فرسای علمی در طلبگی ندارد؛ گرچه احتمال تحول او و وقوع حادثه‌ای شبیه معجزه نیز منتفی نیست.

از سوی دیگر این صلاحیت‌ها صلاحیت نسبی است و در یک فرایند مقایسه‌ای به دست می‌آید؛ یعنی در میان تعداد زیادی متقاضی بهترین‌ها و آماده‌ترین‌ها برای این نوع فعالیت باید گزینش شود گرچه هریک از آنها نیز به نوبه خود کاستی‌هایی دارد.

احراز شرایط ///

نباید گمان شود که اخذ یک تعهد جدی و میثاق محکم برای خدمت به دین و التزام به ادامه مسیر، حتی جبران هزینه‌های صورت گرفته در صورت انصراف، زشت و ناهنجار است. قرار دادن شرط سنی (مثلاً ۲۲ سال) برای ورود به حوزه نیز مانند همه نهادهای حساس و سرنوشت‌ساز تصمیمی حکیمانه است.^۱

روش اجرایی

• ؟

پاسخ به سؤالات و ابهامات

در این بخش به پاره‌ای از پرسش‌ها و ابهامات که پیش روی چنین گزینشی قرار دارد اشاره می‌کنیم:

گلایه و افسردگی داوطلبان در صورت عدم پذیرش

یکی از پرسش‌ها درباره گزینش سخت‌گیرانه در حوزه این است که جوان در صورت عدم پذیرش از امکان و فرصتی محروم می‌گردد و این مایه گلایه‌مندی و افسردگی او خواهد شد.

^۱ همچنین چه بسا پذیرفتن کسانی که از مقطع کارشناسی عبور کرده و چند فرصت تصمیم‌گیری برای ورود به حوزه را پشت سر هم از دست داده‌اند حکیمانه باشد.

اما باید دانست پاسخ منفی به متقاضیان ورود به حوزه به معنای طرد از دین یا اخراج از دستگاه امام زمان علیه السلام نیست. جوان می‌تواند برای خدمت به دین و ابراز ارادت به امام زمان در نقش‌های اجتماعی متنوع دیگری ظاهر شود. از سوی دیگر هیچ کس پیش از ورود به حوزه، بر گردن نهاد روحانیت حقی ندارد و نمی‌توان تضمین داد که هر کس شیدا و مشتاق ورود به حوزه است صلاحیت لازم برای این منظور را هم داشته و مستحق این توفیق است. محدودیت فرصت‌ها و امکانات حوزه چنین سخاوتمندی را اجازه نمی‌دهد و انتخاب را ضروری می‌سازد.

در ضمن رد کردن این افراد ظلم به آنان نیست؛ چه بسا لطف و خدمتی هم باشد؛ هم به آنان تا با شناخت بهتر استعداد خود به کاری متناسب با توان و امکانشان روی آورند و هم به حوزه که فرصت و امکان خود را به نیروهایی برتر اختصاص بخشد و حاصلی بهتر دریافت کند؛ بنابراین در این گردهن استراتژیک نباید سهل‌گیری و مسامحه کرد. آیا همین استدلال را برای گزینش در خلبانی یا نیروهای نظامی می‌توان قبول کرد؟ هیچ اشکال ندارد که از چند هزار متقاضی ورود به حوزه تنها اندکی انتخاب شوند که «قله العیال احد الیسارین»^۱.

احتمال عنایت‌های ویژه

گاهی گفته می‌شود ممکن است این جوانان ضعیف بر اثر اخلاص و تضرع، در آینده‌ای نزدیک مشمول عنایت پروردگار شوند و با مراتب بالای توفیق و امداد غیبی الهی سرمایه‌ارزنده‌ای برای حوزه‌های علمی تشیع گردند؛ همان‌گونه که درباره علامه طباطبایی رحمته الله علیه رخ داده است.

پاسخ این است که ما در مقام برنامه‌ریزی نباید بر امور خارق‌العاده و غیرطبیعی تکیه کنیم یا منتظر گنج بادآورده بمانیم. به حساب آوردن عوامل استثنایی و تدبیر و اهتمام بر آن نهادن، خارج از عقلانیت اسلامی است. اگر کسی خانه خود را به امید عنایت الهی بر روی زمین سست یا گسلی بنا کند رفتارش نه عاقلانه است و نه اسلامی. می‌توان به جای این کار نابخردانه به آن جوانان سفارش کرد که هروقت مشمول عنایت خاص الهی شدند مجدد در مراحل گزینش حوزه شرکت کنند.

افت کمی منابع انسانی حوزه و محرومیت بسیاری از مراکز از حضور روحانی

یکی از پرسش‌های مهم در این باره این است که طلبگی به صورت طبیعی مشکلات فراوانی دارد و انگیزه‌ای پولادین می‌خواهد. این‌گونه سختگیری در گزینش طلبه قوز بالای قوز و مایه ناامیدی جوانان خواهد شد. ما با اعمال چنین روشی موانع ورود به حوزه را بیشتر می‌سازیم و با دست خود به نابودی یا تضعیف حوزه کمک می‌کنیم. وقتی ورود به حوزه به سبب موانع اجتماعی و اقتصادی موجود و این شیوه‌های سخت‌گیرانه تبدیل به یک هدف

^۱ نهج البلاغه؛ حکمت ۱۴۱.

دست‌نایافتنی گردد عملاً از دسترس انتخاب و آستانه تحمل جوانان فراتر می‌رود؛ بنابراین بهتر است به جای این گونه مانع‌تراشی‌ها جوانان را به طلبگی تشویق کنیم و شرایط ورود آنان را سهل و هموار سازیم. پاسخ این است که حوزه علمیه هرگز با حجم انبوه نیروهای ضعیف و توده متراکم سیاهی لشکر در رسالت خود موفق نمی‌گردد. کیفیت منابع انسانی همواره بسیار بیش از کمیت آنان اثرگذار است که یکی مرد جنگی به از صد هزار. امیر مؤمنان علی علیه السلام در خطبه ۹۵ نهج‌البلاغه از اصحاب ضعیف خود شکایت سوزناک مفصلی بیان می‌دارند و می‌فرمایند:

لَوَدِدْتُ وَاللَّهِ أَنْ مَعَاوِيَةَ صَارَفَنِي بِكُمْ صَرَفَ الدِّينَارِ بِالذَّرِّهِمْ فَأَخَذَ مِنِّي عَشْرَةَ مِنْكُمْ وَأَعْطَانِي رَجُلًا مِنْهُمْ
به خدا قسم دوست داشتم معاویه درباره شما و یارانش با من معامله‌ای مانند صرف دینار به درهم می‌کرد، ده نفر از شما را با یک نفر از یاران خودش عوض می‌کرد.

تاریخ حوزه‌های علمیه شاهد روشنی است بر اینکه پاسداران بزرگ مکتب تشیع و نقش آفرینان تاریخ‌ساز آن همواره حوزویان توانا و قدرتمندی بوده‌اند که سرمایه وجودی آنان با رسالت‌های حوزوی تناسب بیشتری داشته است. همین انسان‌های بزرگ با اقدامات تابناک خود سطح حوزه را ارتقا می‌بخشند و اقبال به حوزه را در نسل آینده زیاد می‌کنند. ما اگر کلاس و اعتبار حوزه را با پذیرش انسان‌های بزرگ و خلاقیت‌های سترگ افزایش بخشیم آینده‌ای بسیار روشن پیش روی حوزه قرار داده‌ایم. در آن صورت این شخصیت‌های دانای خلاق برای گشودن گره‌های کور و حل مسائل به ظاهر لاینحل تدبیرهای درستی پدید خواهند آورد و بسیاری از وظایف بر زمین مانده را چه بسا با استفاده از توان سایر اقشار و برون‌سپاری آن پیش خواهند بردند. حقیقت آن است که بسیاری از کارهای ساده و امور ابتدایی را می‌توان به دیگر اصناف واسپرد؛ مثلاً آموزش زبان انگلیسی یا حتی ادبیات عربی به طلاب را می‌توان به نهادهای دیگر واگذار کرد. آموزش تاریخ اسلام یا حتی احکام اولیه دینی را می‌توان از معلمان و فعالان فرهنگی مساجد انتظار داشت. دوره‌دهات و مناطق دورافتاده را می‌توان با بسیج نیروهای دلسوز جهادی و مدیریت منابع مردمی پوشش داد؛ اما صورت‌بندی تمدن نوین اسلامی، الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و اسلامی‌سازی علوم انسانی را نمی‌توان از نیروهای ضعیف یا متوسط انتظار داشت. گویا توقع ما حوزویان از نیروهای موجود چنان پایین آمده که بیشتر کارهای ساده، دست‌چندم و ابتدایی را مسئولیت خود می‌بینیم و از حل مسائل درشت ناامید و در مانده‌ایم یا انجام کارهای سترگ و امور بنیادین را فوق‌طیقت خود می‌پنداریم و در فهرست تکالیف خود نمی‌بینیم. این مسئولیت‌های تاریخی و نقش‌های تاریخ‌ساز را از چه کسی جز حوزویان باید انتظار داشت؟ اگر حوزه علمیه مرکز اجتماع استعدادهای برتر و نیروهای فعال و خلاق و پر نشاط می‌بود هرگز این بارهای سنگین بر زمین نمی‌بود و این سنگرهای راهبردی تهی نمی‌ماند. ما اگر در تربیت حوزویان، نخبه‌گرایی و نخبه‌پروری را سیاست خود بدانیم و به

دنبال پدید آوردن همان مردان به از صد هزار باشیم بالاترین خدمت را به اسلام و انقلاب و حوزه‌های امام زمان علیه السلام کرده‌ایم.

حوزه امروز ما روحانی متوسط زیاد دارد. استاد متوسط، مدیر متوسط، مبلغ متوسط، محقق متوسط، مربی متوسط، نیروهای فرهنگی متوسط و مانند آن. کاستی اساسی حوزه امروز فقدان عالمان توانای برجسته و حوزویان کارآفرین طراز بالاست که بتوانند نیروی این توده متوسط را به صورت متمرکز و بهینه استحصال کنند و به خدمت مقاصد عالی اسلام گیرند.

واقعیت آن است که تربیت طلاب متوسط برای انجام کارهای معمولی حوزوی زحمت زیادی ندارد و کسان بسیاری از پس آن برمی آیند و بدان مشغول‌اند؛ بنابراین چندان اولویتی هم ندارد. مأموریت بر زمین مانده و اولویت فراموش شده‌ای که مدیران هوشمند و عالمان توانا باید بدان اهتمام کنند و زحمت فکری و مشقت اجرایی آن را به جان بخرند تربیت انسان‌های درشت و نیروهای کارآمدی در حد امام و رهبری است. گویا امام زمان علیه السلام نیز برای فرجام تاریخ جهان، منتظر چنین انسان‌های بزرگی است. توجه کنیم که شخصیت عظیمی مانند آیت الله شاه‌آبادی بخش عمده‌ای از عمر و توان خود را تنها برای یک شاگرد خرج کرد: امام خمینی.

پایان

طلبه فعال کارآفرین و طلبه منفعل

طلبه‌های خوب و درس‌خوان حوزه بر دو قسم‌اند:

دسته اول طلبه منفعل: یعنی طلبه‌ای که دوران تحصیل خود را به خوبی گذرانده و برای انواع فعالیت‌های حوزوی آمادگی یافته است؛ ولی منتظر مانده تا پیشنهادی برای فعالیت و خدمت به او ارائه شود. طبعاً هر کاری هم که به او پیشنهاد شود (مانند تدریس در حوزه، تدریس در دانشگاه، روحانی کاروان حج و عتبات، سخنرانی، نوشتن مقاله، ارائه مشاوره، فعالیت فرهنگی، مدیریت کانون و ...) با اشتیاق می‌پذیرد و با تمام توان به نحو شایسته‌ای انجام می‌دهد. این قبیل طلبه‌ها بسیار زیادند.

دسته دوم طلبه فعال: یعنی طلبه‌ای که خوب درس خوانده و برای انواع فعالیت‌های حوزوی آمادگی یافته ولی منتظر پیشنهاد دیگران نمی‌ماند؛ بلکه به صورت خلاق و مستقل طرحی برای خدمت آینده و الگویی برای اقدام اجتماعی

خود پدید آورده است. امروزه چنین شخصیت‌هایی را کارآفرین نامیده‌اند. طلبه کارآفرین^۱ طلبه‌ای است که در مسیر طلبگی، راه خدمت آینده خود را خود باز می‌کند و چشم‌انتظار لطف و اقدام و ارشاد دیگران نمی‌ماند. طلبه‌های دسته دوم بسیار اندک و انگشت‌شمارند و همین‌ها هستند که راه‌های بسته را می‌گشایند، فرصت‌های کاری را به خوبی کشف می‌کنند و نیروی سایر طلاب را شکوفا می‌سازند. دستگاه تربیتی حوزه‌های علمیه باید این جوشش و خلاقیت را در وجود طلبه پدید آورد و طلبه کارآفرین تربیت کند. این توصیه به خود طلاب هم ضروری است که منتظر اقدام یا چشم‌انتظار برنامه‌ریزی و دستگیری دیگران نمانند و به جای ناله و گلایه و اعتراض مستمر، تلاش کنند با فکر و مطالعه و مشورت و مباحثه و استفاده از تجربیات گذشته و امکانات روز، فرصت‌ها و ظرفیت‌های خدمت را شناسایی نمایند و از نیروی ارزشمند جوانی خود بیشترین بهره را ببرند و بیشتری بهره را برسانند.

ورود دانشگاهیان به حوزه

در سال‌های اخیر نرخ استقبال دانشگاهیان از حوزه به میزان قابل توجهی بالا رفته است. این موضوع را باید از برکات انقلاب اسلامی و نشان اقبال فرهیختگان و تحصیل‌کردگان، به دین دانست. در میان این عزیزان جوانان تحصیل کرده بسیار مستعد و مخلص و وجود دارد که با موفقیت‌های علمی و عملی فراوان، انگیزه‌ای مقدس، کارنامه‌ای درخشان و همتی بلند به حوزه روی آورده‌اند.

مجاهدت این عزیزان در گذشتن از تمتعات مادی و اعتبارات دنیوی بسیار ستودنی است. دست برداشتن از تعینات دنیوی و پشت پا زدن به زخارفی که آرزو یا رؤیای برخی اهل دنیا به شمار می‌آید و معامله خالصانه و از سر حریت با خدا مهم‌ترین ویژگی آنان است.

کسانی که از نزدیک با طلاب فارغ‌التحصیل دانشگاه محشور و مأنوس‌اند به‌سهولت درمی‌یابند که انگیزه شمار زیادی از این عزیزان دست‌یابی به معرفت عمیق دینی و رفع نیاز معنوی است. این جوانان متدین و مؤمنان فرهیخته بعد از تجربه فضای دانشگاه وقتی به شخصیت خویش نظر می‌کنند ابعاد دینی و معنوی خود را رضایت‌بخش نمی‌یابند و از سبک زندگی خود احساس نگرانی می‌کنند. گویی به زبان حال با خود می‌گویند: «این چه مسلمانی است که ما داریم؟! نه سخن خدا و ترجمه آیات قرآن را درک می‌کنیم، نه با احادیث اهل بیت و تاریخ و سیره آنان

^۱ در یکی از گزارش‌های تلویزیونی طلبه‌ای را که در کنار فعالیت‌های تبلیغی خود به کار دامداری و کشاورزی می‌پرداخت به عنوان طلبه کارآفرین معرفی کردند. حتماً باید توجه کنیم که چنین کسی بیش از آنکه طلبه کارآفرین باشد کشاورز یا دامدار کارآفرین است؛ زیرا کاری که آفریده و بدان مشغول شده کار طلبگی نیست؛ کار دامداری و کشاورزی است. طلبه کارآفرین طلبه‌ای است که نیروی راهگشا و جوشش خلاقیت خود را در مسیر رسالت‌های طلبگی فعال کند و در حوزه همین مأموریت‌ها طرحی نو دراندازد و کاری خلق کند.

آشنایی داریم، نه اعتقادات دینی ما استوار است و نه در معنویت راهی پیموده‌ایم! و از همه بدتر مجالی برای تدارک این همه ضعف و کاستی نداریم. آیا با این وصف می‌توان به مرتبه فرشتگان الهی یا برتر از آن دست یافت؟ خاک بر این مسلمانی و اف بر این زندگی اسلامی که جز اسم و ادعا درون‌مایه‌ای ندارد و خوشا به حال طلاب علوم دینی که برای پرداختن به دین و آخرت خود، مجال وسیع و فراغتی دارند.^۱

باید اعتراف کنیم که حوزویان نیز به حق بر آن احساس و این نگرانی دامن زده‌اند. همه آیات و روایاتی که مؤمنان را بر اهتمام به امر آخرت و تلاش برای آشنایی با دین ترغیب می‌کنند حتی تحمل دشواری‌ها را در این مسیر توصیه می‌کند خطاب به این جوانان است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند:

لَيْتَ السَّيِّطُ عَلَى رُءُوسِ أَصْحَابِي حَتَّى يَتَفَقَّهُوا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ.^۲
لَوْ أُتِيتُ بِشَبَابٍ مِنْ شَبَابِ الشَّيْعَةِ لَا يَتَفَقَّهُ لَأَدَّبْتُهُ^۳

درنهایت جوان مؤمن، به این جمع‌بندی می‌رسد که گذران زندگی بر همین منوال برای او لطفی ندارد، برکتی رقم نمی‌زند و امیدی برای اصلاح باقی نمی‌گذارد، یعنی تضمینی برای تأمین آن نیاز وجود ندارد و تنها به دست تقدیر یا تصادف سپرده شده است. آنگاه طی یک ویرایش بنیادین و حرکت انقلابی به حوزه علمیه روی می‌آورد و طلبه می‌شود. طلبه می‌شود تا با فراغت بال، نیاز معرفتی و معنوی خود را تأمین کند. طلبه می‌شود تا امام زمان علیه السلام را از سبک زندگی خود راضی گرداند و تا اینکه ابدیت و عاقبت خود را با خروج از روزمرگی‌ها و غفلت‌ها بیمه کند و ضمانتی برای دست‌یابی به نیازهای معرفتی و معنوی خود بیابد.

ما به این در نه پی حشمت و جاه آمده‌ایم از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم

بی‌تردید اصل این تصمیم ستودنی است؛ اما در کنار آن باید رسالت حوزه‌های علمیه، امکانات محدود آن و مشکلات این عزیزان را هم در نظر گرفت.

مشکلات این گروه از طلاب

می‌توان برخی از ویژگی‌های این گروه از طلاب را به قرار زیر بیان کرد:

- از نظر سنی بالاتر از سایر طلاب هستند.

^۱ بی‌شک انسان مؤمن باید برای الهی شدن و برای معرفت‌آموزی و معنویت‌اندوزی فراغت لازم را در زندگی خود پدید آورد؛ اما گویا گمان شده که این مجال و فراغت تنها در زندگی طلبه وجود دارد و سایر مشاغل و اصناف در گیرودار تحمل مشکلات زندگی از این نعمت محروم‌اند. به این ترتیب تنها حوزویان امکان بهره‌گیری از زندگی ایمانی را دارند و هرکس بخواهد مؤمنانه زندگی کند باید به حوزه بیاید! زیرا اگر کسی این نیاز را مهم می‌شناسد باید موانع تأمین آن را بردارد و امکان دسترسی خود را بیشتر کند مثل امکان دسترسی به پزشکی و بیمارستان که گاهی عامل مهاجرت به شهرها می‌گردد.

^۲ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹.

^۳ المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۸.

- دغدغه تشکیل خانواده و تأمین معاش برایشان جدی تر است، بسیاری از آنان در بدو ورود متأهل و صاحب اولاد هستند.

- دست یابی به فرصت‌های شغلی برایشان آسان تر است.

- علی‌رغم اخلاص و انگیزه بالا، موانع فراوانی برای درس خواندن دارند.

- نگران از دیرآمدن به حوزه و علاقه‌مند به جهش تحصیلی و طی سریع دروس هستند.

- عموماً به جهت همین عوامل تمرکز کامل بر درس و بحث حوزوی ندارند یا نمی‌توانند داشته باشند.

اگر این اوصاف را درباره طلبه‌ای صادق بدانیم، نباید انتظار داشته باشیم که از او نیروی کارآمدی برای مقاصد حوزه پدید آید. چنین طلبه‌ای نه تنها باری از دوش حوزه بر نمی‌دارد که خود به مسأله و مشکلی برای نظام حوزه تبدیل می‌گردد؛

یکی از این جهت که هزینه‌ها و مشکلات زندگی او، داغی بر دوش مسئولان است و دائم نگرانی و دغدغه می‌آفریند، حتی اگر فرض کنیم که انتظار و توقعی از سوی او ابراز نشود.

دوم از این جهت که چنین طلبه‌ای با نظام آموزشی حوزه سازگار نیست و دائم سنت‌های حوزه را به چالش می‌کشد و زیر سؤال می‌برد. حق هم با اوست! برنامه آموزشی حوزه برای چنین طلبه‌ای رقم نخورده است. طلبه‌ای که آمده بود با دین خدا آشنا شود باید سال‌ها صرف و نحو و منطق و اصول بخواند و مستقیم بر سفره معارف قرآنی و روایی ننشیند و به جای آنکه خوراک مورد نیاز خود را دریافت کند در یک دوره طولانی تنها ماهی‌گیری می‌آموزد.

واقعیت این است که دوره تحصیل حوزه طولانی است؛ زیرا هر کاری به تناسب اهمیتش به دانش و مهارت و تجهیزات نیاز دارد. یک رفتگر در عرض دوساعت آموزش‌های لازم را دریافت می‌کند. یک منشی نیاز به دو هفته آموزش دارد. یک پرستار برای کاردان شدن دو سال باید آموزش ببیند و یک جراح قلب ۱۰ سال. هرچه کاری را بزرگ تر فرض کنیم کارشناس شدن و کاردان شدن در آن، مؤونه بیشتر و دوره آموزشی طولانی‌تری را می‌طلبد. تحصیل مفید حوزوی بین ۱۵ تا ۲۰ سال زمان نیاز دارد و ظاهراً با هیچ اعجازی فشرده نمی‌شود؛ درحالی که طلبه‌ای با این اوصاف حوصله، تحمل یا توان این آموزش‌های طولانی مدت را ندارد.

ممکن است گفته شود که این طلبه را برای کارهای کوچک‌تری به صورت فشرده آموزش می‌دهیم؛ اما نمی‌توان انکار کرد که این طلبه - با این پیشینه و با این انگیزه - کمتر حاضر است تن به کارهای کوچک‌تر بدهد. خلاصه اینکه:

۱- ورود این عزیزان به حوزه عمدتاً به هدف تغذیه معرفتی و معنوی است نه به هدف نیروی حوزوی شدن.

۲- موانع فراوانی برای کارآمدی حوزوی این قشر وجود دارد.

اکنون سؤال این است که با این قشر عزیز که رو به فزونی نیز نهاده‌اند چه باید کرد؟

مشکلات و ابهامات

۱. این دانش پژوهان وقت حاشیه‌ای اختصاص می‌دهند و ممحض نمی‌شوند.
 ۲. مشکل سربازی دارند.
 ۳. عدم وابستگی این مراکز به حوزه یا دانشگاه،
 ۴. نداشتن مدرک معتبر،
 ۵. نداشتن ردیف بودجه لازم،
 ۶. عدم نظارت و خطر سوء استفاده در مسائل سیاسی و اخلاقی،
 ۷. نبود مرجع رسیدگی به صلاحیت علمی و اخلاقی اساتید،
 ۸. عدم امکان ادامه تحصیل یا تغییر رشته یا جابجایی در سایر تشکلهای همسو
 ۹. ...
- پیشنهاد: تأسیس مراکز آموزش و پرورش دینی برای این قشر و سایر اقشار طالب معرفت و معنویت دینی